

**كيف تعالج مريضك
بالرقية الشرعية**

**قرآن درمانی
سلسله دروس شرعی مستند با داستانهای واقعی**

تقریظ

- شیخ عبد الله بن سليمان المنيع
- شیخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين
- شیخ ناصر بن عبد الكريم العقل
- شیخ محمد بن عبد الرحمن الخميس

این کتاب در محضر شیخ عبدالعزيز بن باز رحمته الله نیز خوانده شده و مورد تأیید ایشان قرار گرفته است.

به انضمام مقاله:

بیان تفاوتهای طب شرعی و خرافات طالع بینی

تألیف:

علامه عبدالله بن سلیمان منیع

ترجمه:

إسحاق بن عبد الله دبيري العوضي

۱۴۲۷/۱۳۸۵هـ

فهرست مطالب

ص	عنوان
۵	تقديم
۷	تقریظ شیخ عبدالله بن سلیمان منیع
۱۰	تقریظ شیخ دکتر عبدالله بن عبدالرحمن جبرین
۱۳	تقریظ شیخ دکتر ناصر بن عبدالکریم عقل
۱۵	تقریظ شیخ دکتر محمد بن عبدالرحمن خمیس
۱۷	مقدمه مؤلف
۲۴	پیشگفتار مؤلف
۲۷	فصل اول: چگونه مداوا
۲۸	۱- فراست
۲۸	۲- تشخیص بیماری
۳۱	۳- قرآن دواي هر دردی
۳۳	- عصبانیت
۳۶	- امراض روحی
۴۳	۴- قرائت قرآن به همراه توجه به معانی آیات
۴۴	۵- شفا تنها به دست خداست
۴۶	۶- چشم زدن علت اصلی بسیاری از بیماریهاست
۴۸	فصل دوم: چشم زدن حقیقت دارد

ص	عنوان
۵۲	انواع چشم زنده‌ها
۵۶	نکات استنباط شده از حدیث عامر و سهل
۶۰	چشم خوردن چگونه تشخیص داده می‌شود؟
۶۲	فصل سوم: آیات و اورادی که بر چشم خورده خوانده می‌شود
۶۶	نکات مهم
۶۷	فصل چهارم: حسادت و جادوگری
۶۷	انواع حسادت
۷۰	رابطه بین جادو و چشم زدن
۷۴	فصل پنجم: چگونه از جادو، چشم خوردن و غیره در امان بمانیم؟
۷۷	جدول بعضی از دعاها، اوراد و اذکار روزانه
۸۲	فصل ششم: سؤالاتی پیرامون چشم زدن
۱۰۲	فصل هفتم: داستانهای واقعی از شفایافتگان با شیوه قرآن‌درمانی
۱۰۷	فتوای یکی از علما مبنی بر صحت قرآن‌درمانی
۱۱۱	سخن آخر
۱۱۳	مقاله: بیان تفاوت‌های طب شرعی و خرافات طالع‌بینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم

... به همه کسانی که بدون تعصب در جستجوی حقیقت‌اند، تقوای الهی پیشه کرده و در فهم نصوص شرعی به تقریرات علمای شرع و اهل ذکر و عقیده و تخصص مراجعه می‌کنند، تا درکشان مطابق با شریعت بوده و از خلل و اضطراب پیشگیری نموده و به این آیه عمل کنند: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱.

«و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق)، آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید)».

و به همه کسانی که خوب فهمیده‌اند آنچه را ما در این کتاب در صدد توضیح آن هستیم، و از آن دسته‌ای نیستند که تقی الدین سبکی رحمته الله در کتابش - قاعده فی

^۱ - سورة نساء : آیه ۸۳.

الجرح و التعديل - صفحه ۹۳ در مورد آنها می گوید: چه بسا کسانی که لفظی را می شنوند و بد می فهمند، لذا به کتاب و مؤلف و نیز به کسی که معاشر مولف بوده و دارای راه و رسم اوست حمله می کنند، در حالی که مولف این معنا را اراده نکرده است.

و به همه کسانی از طریق استدلال به اعتقاد می رسند نه بر عکس، همچنانکه بعضی از برادران مقلد ما - غفر الله لنا ولهم - بعضی مسائل را بدون هیچ دلیلی، و به صرف رد بعضی از عالمان، مردود می شمارند. الماوردی رحمته الله در کتابش - أدب الدنيا والدين - صفحه ۷۸ در توصیف این گروه می گوید: در یکی از مجالس فردی از این دسته را در حال مناظره دیدم که در مقابل استدلال صحیح طرف مقابلش می گوید: این استدلال باطل است به این دلیل که شیخ ما آن را ذکر نکرده و آنچه شیخ ما ذکر نکند، خیر و منفعتی در بر ندارد، و با این استدلال طرف مقابل را متعجب ساخته و از ادامه بحث باز داشت.

و ابن قتیبه رحمته الله در کتابش - مقدمه اصلاح غلط ابی عبید - صفحه ۴۷ می گوید: زمانی می بایست به خاطر جهلمان، عذر بیاوریم، الآن باید به خاطر علم و آگاهی! در آن زمان از تذکر و راهنمایی، انتظار تشکر داشتیم، و الآن به سلامتی خود رضایت می دهیم! و البته با دگرگونی ایجاد شده در احوال مردم و تغییر شرایط، امر عجیبی نیست وفي الله خلف والله المستعان.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه وسلم.

تقریظ شیخ عبدالله بن سلیمان منیع^۱

الحمد لله رب الناس ملك الناس إله الناس ورب الفلق، ما شاء كان، وما لم يشأ لم يكن، ولا حول ولا قوة إلا به، وصلى الله وسلم على رسول الله وعلى آله وصحبه وبعد:

کتاب شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن السدحان را مطالعه کردم، که در مورد قرآن درمانی و پیامدهای آن به عنوان یک وسیله شفابخشی برای مجموعه‌ای از بیماری‌ها، مخصوصاً بیماری‌های ناشی از چشم زدن می‌باشد، همچنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «قرآن درمانی و تعویذ جز برای چشم خوردن و تب کردن جایز نیست».

این بحث را با ارزش و مفید یافتم که منابع آن کتاب خدا، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فهمی است که خداوند در آن را در اثر دعا، تضرع و زاری برای بعضی از بندگان باز می‌کند.

بی‌شک این بحث ارزشمند بوده و موضوع آن برای هر زمان و مکانی لازم است، و مؤلف آن به درست بودن عقیده، رویکرد، نیکوکاری و تقوی مشهور است. خداوند او را پاداش نیک دهد و این کتاب و علوم و تلاشهای بی‌وقفه مؤلف را برای مریضانی که در اثر حسد و چشم خوردن بیمار شده‌اند و نیز برای حاسدان و چشم زندگان منشأ خیر و برکت گرداند.

^۱ - رئیس محکمه در منطقه غربی: در مکه مکرمه و عضو هیأت «کبار العلماء» در عربستان سعودی.

متأسفانه بعضی از مردم گمانهای بدی نسبت به مولف برده‌اند در حالی که بعضی از گمانها گناه بوده، و شاید این از آن نوع باشد. اینان در مورد عقیده و رویکرد مؤلف بدبین هستند زیرا می‌بینند که به هنگام تعویذ بیمارانش از آنها می‌پرسد: آیا کسی به ذهنت خطور نکرد (که تو را چشم زده باشد)؟ این بدگمانی جایز نیست، زیرا گفته مولف عمل به حدیث پیغمبر ﷺ می‌باشد که در هنگام تعویذ سهل بن حنیف، فرمودند: آیا کسی را متهم می‌دانی (به اینکه تو را چشم زده باشد)؟ بنابراین گفته مؤلف عمل به سنت پیغمبر ﷺ است در مورد چگونگی تعویذ. و اینکه به بیماران بگویند: آیا کسی را متهم می‌دانی؟ آیا کسی به ذهنت خطور می‌کند؟ آیا در خواب کسی تو را اذیت نمی‌کند؟ آیا در خواب چیزی تو را آزار نمی‌دهد؟ این سؤالات مولف از بیماران نباید باعث شود در عقیده او شک کنیم، همچنانکه این سؤالات شبیه گفتار کاهنان، مکاران و شعبده‌بازان نیست که ادعا می‌کنند با تصرفاتی که دارند ویژگیهای بیماری و علل و درمان آن را شناخته‌اند، پناه بر خدا از اینکه دوست (مولف) ما از این گروه باشد در حالی که تعدادی از بیماران روانی و جسمی از تعویذ وی سود برده و سلامت خود را به دست آورده‌اند. و موفقیت او در تعویذ که نعمتی الهی است برای او کرامتی به حساب می‌آید که شاید به خاطر راستی و درستی و تقوی بوده، و از آنجا ناشی می‌شود که تعویذ و منفعت‌رسانی او در جهت تقرب و پاداش الهی باشد. بدون شک این کتاب حقیقت رویکرد مولف و درستی آن را نمایان

می‌سازد، و بدون شک منطبق بر قول خداوند می‌باشد که فرمودند: ﴿إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (الحجرات: ۱۲).

«چرا که بعضی از گمانها گناه است».

خوشحال می‌شوم اگر مقاله بنده در مورد تعویذ شرعی، برای تکمیل فائده و
به عنوان تئمه این بحث به پژوهش فرزندانم شیخ عبدالله بن محمد السدحان
ضمیمه گردد.

وبالله الاستعانة والتوفيق

۱۴۲۲ / ۳ / ۶ هـ

تقریظ شیخ دکتر عبدالله بن عبدالرحمن جبرین

الحمد لله الذي أنزل الكتاب وخلق المسببات والأسباب، وأشهد أن لا إله إلا الله وهو رب الأرباب، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله ﷺ وعلى جميع الآل والأصحاب، وبعد: این رساله ارزشمند در مورد قرآن درمانی، ادله جواز آن و چگونگی انجام آن را مطالعه نمودم، مولف آن شیخ عبدالله بن شیخ محمد بن عبدالرحمن السدحان یکی از شاگردان بنده است که در تعویذ و قرآن درمانی تخصص داشته و چندین رساله در این باره تألیف کرده که سودمند و مورد استقبال و استفاده فراوان بوده‌اند.

با تجارب صحیح ثابت کرده که به هنگام چشم زدن یکی از شیاطین جنی راه نفوذ به چشم خورده را یافته و به اذن خدا، طبق قوانین هستی و تقدیر الهی در آن شخص تأثیر می‌کند، همچنانکه پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: چشم زدن حقیقت دارد و اگر قرار بود چیزی بر تقدیر الهی پیشی بگیرد، چشم زدن پیشی می‌گرفت. مولف در علاج چشم خورده بر شناخت چشم زننده تأکید بسیار دارد و آن را اصل می‌داند و این با تاسی از فرموده رسول الله ﷺ است که [به هنگام مداوای سهل] فرمودند: چه کسی را متهم [به چشم زدن] می‌دانید؟ و چنانچه چشم زننده معلوم نشود مداوا از طریق تعویذ و قرآن درمانی صورت می‌پذیرد، چرا که پیغمبر ﷺ فرمودند: «تعویذ و قرآن درمانی جز برای چشم خوردن و تب کردن جایز نیست».

این کتاب در نوع خود، تا آنجا که بنده سراغ دارم، بی همتاست و مردم بسیاری از آن بهره‌مند شده‌اند. این کتاب راهکار علاج قرآنی و حدیثی بیماریها را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که چگونه از طریق ذکر خدا در همه حال از ضرر و زیانها و اذیت و آزارها در امان بمانیم. همچنانکه خداوند در بیان همیشگی ذکر ذاکران می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾^۱.

«همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند».

بنابراین از طریق ذکر مداوم، خدا مسلمان را از آفات و سموم زبان مصون ساخته و از غافلان متمایز می‌کند و نیز از کسانی که خداوند در مورد آنان فرمود:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲.

«و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، (فرمانهای او را ترک کردند، یا از او نترسیدند) و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد (به سبب این که خدا را در آسوده‌حالی و نعمت فراموش کردند او نیز آنان را در سختی‌ها دچار خودفراموشی گردانید)».

^۱ - سوره آل عمران: آیه ۱۹۱.

^۲ - سوره الحشر: آیه ۱۹.

همانا شیاطین از غفلت آدمی استفاده کرده و فرصت را برای به فراموشی سپردن یاد خدا توسط بنده، غنیمت می‌شمارند. بنابراین ما باید از طریق یاد خدا خودمان را ایمن گردانیم تا از مکر شیطان و یارانش در امان باشیم.

باید توجه کرد که متهم کردن شخصی به چشم زدن نباید - آنچنانکه بعضی گمان می‌کنند - باعث کینه و دشمنی گردد، زیرا چه بسا که چشم زنده متوجه خطر کار خود نباشد، به علاوه که این کار عمل به حدیث پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله است تا از عرق، آب دهان و یا باقیمانده و اثر چیزی که چشم زنده با آن در تماس بوده مثل شستن کفشها، لباس و یا دو دست او - حتی اگر خودش هم بی‌خبر باشد - برای مداوای بیمار استفاده کنیم: به این طریق که آن آب را بر چشم خورده می‌پاشیم تا به اذن خدا شفا یابد، و این کار همچنانکه تجربه ثابت کرده و حدیث آن را تقویت می‌نماید مداوایی مفید و سودمند است، بنابراین شایسته نیست باعث دشمنی و قطع ارتباط گردد، بلکه از آن جهت که باعث دفع ضرر و زیان از بیمار است، باید باعث الفت و محبت شود.

در پایان از خداوند متعال حفظ و حمایت از هر ضرر و زیانی را خواستارم و از حسادت افراد حسود و مکر مکاران به او پناه می‌برم که خدا آگاه‌تر است.

وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلم

۱۴۱۸/۸/۱۷ هـ

تقریظ شیخ دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل^۱

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه
أجمعین وبعد:

بر کتاب قرآن درمانی، تألیف برادر شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن
السدحان واقف شده و آن را بیشتر از یکبار خواندم؛ آن را کتابی به غایت مفید
یافتیم که جامع پایه‌های شرعی بحث و تجارب صحیح می‌باشد و هیچ مطالبی
مخالف با اصول عقیده و یا هم جهت با هیپنوتیزم در آن نیافتیم، در این مورد با
خود مؤلف بحث کرده و - شکر خدا - دیدگاه او کاملاً صحیح و مطابق با
شریعت می‌باشد و هر دو بر این امر اتفاق نظر داشتیم که توهمات شخص که از
طریق تمرکز و هیپنوتیزم به آن رسیده و اشخاص غایبی را متهم می‌کند که از
طریق سحر و یا چشم زدن باعث این بیماری و ضرر و زیان شده‌اند هیچ اصل و
پایه‌ای در شریعت ندارد. ولی چنانچه خود بیمار حادثه، موقعیتی خاص و یا
سخنی ویژه و یا امثال آن را به یاد بیاورد که به مقتضای آن شخصی باعث چشم
زدن او و یا اذیت روحی‌اش گردد، این مسأله شرعی بوده و فرموده پیامبر [در
حدیث سهل] مجوز آن است که شاید این شناسایی از طریق کرامتی که خداوند به
بعضی عطا کرده و یا از طریق رؤیا - با رعایت شروط شرعی آن - برای برخی
فراهم شود.

^۱ - استاد دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، دانشکده اصول دین، گروه عقاید و مذاهب معاصر.

ولی اینکه شخص معالج با تصور و پندار خود را به تکلف اندازد^۱ و این پندار خود را دلیل قاطعی برای شناسایی چشم زنده تلقی کند، تا آنجا که بنده می‌دانم این کار هیچ اصل شرعی نداشته و بلکه مجال سوءاستفاده شیطان است. از خداوند متعال برای همه توفیق، پایداری و هدایت می‌طلبم.

وصلی الله وسلم وبارک علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

۱۴۱۸/۸/۲۰ هـ

^۱ - مثلاً تعویذکننده از طریق پندار خود شخصی را متهم کند که چشم خورده او را متهم نمی‌داند، و متأسفانه این کار در نزد بعضی از تعویذکنندگان منتشر شده و بی‌شک مجال سوءاستفاده شیطان را فراهم کرده‌اند. برای توضیح بیشتر به سؤال ۳۰ همین کتاب، مراجعه کنید.

تقریظ شیخ دکتر محمد بن عبدالرحمن الخمیس^۱

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد:

برادر گرامی، عبدالله السدحان (حفظه الله)!

السلام عليكم ورحمه الله وبركاته وبعده.

کتاب شما، «قرآن درمانی» را خواندم، کتابی است به غایت مفید که هم فایده و سود تعویذ شرعی را تایید و مداوای از این طریق را تبلیغ کرده، و هم در عین حال درمانهای پزشکی طبیعی را تایید کرده و منکر فایده آن نشده است، کتاب در آن واحد به همه این موارد پرداخته و علاوه بر این، همه احادیث موجود در این باب را ذکر کرده است.

مهارت مولف و تجربه طولانی وی در این عرصه بر غنای مطالب افزوده است، خصوصاً در این دوره از زمان که بیماری‌های زیادی در اثر غفلت از شریعت خداوندی و رویگردانی از یاد او در بین مردم شیوع پیدا کرده، و بعضی از مردم توجهی به تعویذ شرعی نمی‌کنند و برای آن ارزشی قائل نیستند، و به داروهای پزشکی اکتفا می‌کنند، و بعضی هم واقعیت و وجود چشم زدن و پیامدهای آن را مورد طعن قرار می‌دهند، این در حالی است که پزشک از معالجه بسیاری از بیماری‌ها عاجز است، به همین دلیل احساس می‌کنم تألیف این کتاب در موقع مناسبی بوده و در موضوع خود کتاب مفیدی است.

^۱ - استاد دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، دانشکده اصول دین، گروه عقاید و مذاهب معاصر.

از خداوند متعال می‌خواهم جزای خیرتان دهد و این کار را در روز قیامت در ترازوی حسناتتان قرار دهد.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَبَعْدُ:

کتابی که پیش روی شماست بر تعداد زیادی از علماء عرضه شده و به فضل خدا همه این منهج را تأیید کرده‌اند، منظورم از این منهج، شناخت چشم زنده و تعویذ به نیت هدایت و شفاست، ولی بعضی از دانش‌آموختگان این شیوه را نمی‌پسندند و این انکار ناشی از یکی از علل زیر است:

۱- عدم تصور و فهم مسأله، زیرا حکم بر یک مسأله فرع بر تصور آن است.

۲- عدم تجربه این کار.

۳- تقلید.

۴- با هدف جدال و مناقشه بی‌مورد.

۵- ورع مذموم.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ می‌گوید: «... به همین دلیل شخص دیندار اهل ورع به علم و دانش زیادی در مورد قرآن و سنت و فهم دین نیاز دارد، در غیر این صورت مفسدهٔ ورع مذموم بیشتر از فوائد آن خواهد بود، همچنانکه کفار و مبتدعان از خوارج، روافض و ... به آن گرفتار شده‌اند»^۱.

^۱ - نگا: مجموع الفتاوی ۱۴۲/۲۰.

و هر کس به زعم خود از روی ورع منفور و مذموم خویش و بدون حجت و دلیل از رأی مرجوحی دفاع کند مشمول این حدیث خواهد بود که ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «هر کس قوم خود را در حالی یاری کند که حق به جانب نیستند مثل شتری است که از یک بلندی با سر سقوط می‌کند»^۱. این کار ملکه تفکر را که بر فهم کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله استوار است از بین می‌برد.

امام الشوکانی می‌گوید: انصاف مرد کامل نیست مگر اینکه هر فنی را از اهل آن فن - هر که باشند - یاد بگیرد، ولی چنانچه علم را از غیر اهل آن یاد بگیرد و آموخته خود را بر کلام اهل علم ترجیح دهد دچار تشویش شده و کارهایش را به صورتی غیر اصولی انجام می‌دهد و آراء و نظریاتی خواهد داشت که کمترین بهره‌ای از استحکام و استواری ندارند، و البته که لایق همین هم می‌باشد^۲. همچنانکه شاعر می‌گوید:

إذا لم یکن لك حسن فهم أسات إجابة وأسات فهماً
چنانچه از حسن فهم بهره‌مند نباشی، دچار سوء فهم و سوء جواب خواهی شد.

^۱ - این حدیث را ابوداود با سند صحیح نقل کرده است ۳۴۱/۵.

^۲ - نگا: أدب الطلب، تألیف الشوکانی، ص ۷۶.

هیچ کس در مسأله (متهم ساختن برای شناسایی چشم زننده) با ما مناقشه نکرده جز اینکه خودش هم به این روش نیازمند است، تا خداوند بیماری اش را رفع، و سنت الهی را جاری گرداند، و البته ما نیز مناقشه بر سر این مسأله را رها کرده‌ایم تا مشمول این فرموده حضرت ﷺ باشیم که: «من ضامن خانه‌ای در وسط بهشت هستم برای کسی که مجادله و مناقشه را ترک کند اگر چه بر حق باشد»^۱. و به کسانی که در این راه با من رهنه‌بندند، می‌گویم: راه خود را ادامه دهید که برکت خدا بر شماست، و به این گفته امام وهب بن منبه گوش دهید: «مجادله و مناقشه را رها کن تا هیچ یک از دو شخص [داناتر از تو و نادان‌تر از تو] بر تو فایق نشوند. در مورد داناتر از خودت، چگونه با او مجادله و دشمنی می‌نمایی؟! و نسبت به نادان‌تر از خودت، چگونه از مناقشه و مجادله با او دست بر نمی‌داری در حالی که رأی تو را نمی‌پذیرد!»^۲.

و نیز برای عمل به آیه: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۳.
 «و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر (با عرضه بر قرآن و سنت) بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید)».

^۱ - این حدیث را ابو داود نقل کرده است، نگا: السلسله الصحیحه، تألیف الألبانی، ۲۷۳.

^۲ - نگا: سیر أعلام النبلاء، تألیف الذهبی ۵۴۹/۴.

^۳ - سوره النساء: آیه ۵۹.

لازم است از طریق مراجعه به علماء، نصوص شرعی را آنگونه که شایسته است به شیوه‌ای شرعی درک کنیم، به همین دلیل این کتاب را در ابتدا بر علامه دکتر عبدالله بن جبرین - أطال الله عمره - عرضه کردم و ایشان با عبارات گهرباری که شایسته است با آب طلا مکتوب گردد، کتاب را تأیید و مرا بر این کار تشویق کردند، سپس کتاب بر علامه شیخ عبدالعزیز بن باز - تغمده الله برحمته - عرضه شد و او نیز به صورت کامل به تأیید کتاب پرداخت، عرضه کتاب بر شیخ ابن باز در زمان حیاتش و توسط مدیر دفترشان در آن زمان - شیخ محمد الموسی - انجام گرفت.

شیخ ابن باز در مورد این کتاب دو نکته را متذکر شدند:

۱- نوشیدن از باقیمانده و اثر چشم زننده: شیخ در این مورد گفتند: اصل در این مسأله شستن جسم چشم خورده توسط آب مرتبط با چشم زننده است. گفتم: ای شیخ! آیا نوشیدن این آب، آنگونه که رایج است، ممنوعیتی دارد؟ شیخ گفت: اصل فقط شستن است چون در این مورد نص شرعی داریم، یکی از حاضران گفت: ای شیخ! سوگند به خدا، تا از آن آب ننوشیم، شفا نمی‌یابیم، شیخ تبسمی زد، من گفتم: ای شیخ! چه می‌گویی؟ در یک کلمه جوابم را داد: بنابراین شسته شده و [از آن آب] نوشیده می‌شود!

^۱ - شیخ ابن باز رحمته الله قائل به استفاده از تجربه‌های سودمند بوده و می‌گفت: (عمده پزشکی تجربه است، نه سمعی و چنانچه متضمن ترک واجب و ارتکاب حرامی نباشد، بی‌مشکل خواهد بود)، نگا: نوار کاست: السحر والعین والمس، شرکت ثبت «تسجيلات البردین».

۲- نکته دومی که شیخ یادآور شد در مورد این جمله از کتاب بود که: (هر انسانی موج خاصی با نوسانات ویژه و مخصوص به خود دارد و این موج در همه اعضای انسان وجود دارد، چه در آب دهان، چه در عرق یا موها و یا در ناخن و یا خون آدمی). شیخ در مورد این موج و اینکه آیا به طریق علمی هم ثابت شده است، از من سؤال کرد؟ جواب دادم: این امواج در علم «الرادیونیک» اثبات شده است و در اروپا تدریس می‌شود و من شخصاً از طریق دستگاه «الفدیوباک» آن را یاد گرفته‌ام، شیخ گفت: چنانچه از این طریق علمی ثابت شده باشد، پس ستایش شایسته خدایی است که علم را به خدمت دین در آورده است. سپس بعد از وفات شیخ بن باز رحمته الله این کتاب را بر شیخ محمد بن عثیمین رحمته الله عرضه کردم، این کار در اواخر عمر ایشان و زمانی انجام گرفت که به همراه جمعی دیگر از طلاب دو ماه کامل از آخر عمرش را در محضر ایشان بودیم. شیخ

= بعضی گویند آب حاصل از اثر و باقیمانده چشم زنده نباید نوشیده شود و فقط باید چشم خورده را با آن شست و شو دهیم زیرا در قصه عامر بن ربیع که نقل شده به شستن اکتفا شده و بحثی از نوشیدن در میان نیست.

جواب: در قصه عامر از آن جهت به شستن اکتفا شده چون عضوی که چشم خورده ظاهری بوده - یعنی سفیدی پوست عامر - و نه عضوی داخلی و لذا نیاز به نوشیدن نبوده، والله أعلم. و بلکه لازم به ذکر است که: این حدیث یک زیاده صحیح دارد که از نظر شیخ پنهان مانده که عبارت است از (وأحسبه قال: فأمره فحسا حسوات - أي شرب منه) یعنی راوی گوید: گمان می‌کنم گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله به او دستور داد و او از آن آب نوشید. و در مقابل این نص اجتهاد جایز نیست، نگا: به تخریج حدیث در صفحه ۶۸، سؤال ۲۴.

کتاب را تایید کرده و گفتند: «آنچه در این کتاب است - إن شاء الله - شفا خواهد بود پس آن را بکار گیر!»^۱.

سپس این کتاب را بر علامه شیخ عبدالله بن سلیمان منیع - حفظه الله - عرضه کردم، ایشان نیز - شکر خدا - روش اتهام برای شناسایی چشم زنده را شرعی دانسته و کتاب را تایید کردند. از آنجا که هیئت دائمی افتاء و مباحث علمی فتوایی مبنی بر تحریم القاء شخص چشم زنده به چشم خورده توسط شخص تعویذکننده صادر کرده^۲ و آن را عملی شیطانی تلقی کرده بود، و شیخ منیع عضو آن هیئت بوده و به فحوای فتوی آگاهتر، لذا دوست داشتم این شیوه مداوای موجود در کتاب را بر او عرضه کنم تا به این وسیله تفاوت شیوه کار بنده یعنی شناسایی چشم زنده از طریق شرعی با شیوه القاء چشم زنده از طریق خیال و پندار و هیپنوتیزم به شخص چشم خورده، آشکار شود و نیز خواستم تکلیف

^۱ - این تایید شیخ در یک نوار کاست ثبت شده است.

^۲ - فتوای شماره ۲۰۳۶۱ در تاریخ ۱۷/۴/۱۴۱۹ هـ با عبارت: (شناساندن تخیلی چشم زنده به بیمار در اثنای قرائت قرآن و الهام این مسأله به او کاری شیطانی بود، و جایز نمی‌باشد، زیرا کمک به شیطان است چرا که شیطان است که در خیال مریض به صورت انسان چشم زنده در می‌آید. این عمل حرام بوده زیرا باعث دشمنی بین مردم و سبب گسترش ترس و وحشت در بین آنان خواهد شد و شخص را مشمول حکم آیه زیر می‌کند: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يُعُودُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ (الجن: آیه ۶). «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند».

كسانی كه در استفاده از این روش مردّد هستند، و نیز کسانی كه از این روش استفاده می‌كنند، روشن شود، زیرا می‌خواستم این كتاب و این شیوه‌ی مداوا از نظر شرعی هیچ نقص و خللی نداشته باشد، و الحمدلله چنین شد.

الحمد لله أولاً و آخراً و صلى الله على نبينا محمد.

أولئك آبائي فجئني بمثلهم إذا جمعنا يا جرير الجامع
 ای جریر! اینان پدران من هستند [اگر راست می‌گویی و خود را رقیب من می‌دانی] در جلساتی كه دور هم جمع می‌شویم تو نیز امثال اینها را بیاور. [منظور مؤالف اینكه: كتاب و شیوه كار من توسط این علما مورد تایید واقع شده و کسی كه ادعای مخالفت با این شیوه را دارد حامیانی مثل اینها برای خود ذكر كند].

عبدالله السدحان، اول رمضان مبارك ۱/۹/۱۴۲۲هـ.

پیشگفتار

ستایش شایسته خدایی است که فرمود: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾!.

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!».

و درود و سلام بر پیغمبر ما، محمد ﷺ که فرمود: «همانا خداوند هیچ دردی را ایجاد نکرد مگر اینکه درمانی برای آن قرار داد، بعضی [آن درمان را] می‌شناسند و برخی از آن بی‌خبرند، اما بعد:»^۱

اخیراً معالجه از طریق قرآن کریم رایج شده که بی‌شک کاری پسندیده است ولی آنچه باعث نگرانی و تأسف شدید می‌شود اینکه این کار بزرگ را بعضی از قاریان نادان به عهده گرفته‌اند، کسانی که هیچ بهره‌ای از علوم شرعی ندارند و کارشان جز یک تجارت پر سود و خوردن اموال مردم - به ناحق - چیز دیگری نیست. از طرف دیگر، بسیاری از مردم به پزشکی رایج روی آورده و مداوای شرعی را رها کرده‌اند، و همین امر باعث تألیف این

^۱ - سوره یونس، آیه ۵۷.

^۲ - مسند امام احمد (۲۷۸/۴)، ابن حبان حدیث را صحیح دانسته و هیشمی می‌گوید: سندی از این حدیث که به ابن مسعود می‌رسد صحیح و رجال آن همه ثقه‌اند.

کتاب شد: چرا که می‌دیدم مردم و خصوصاً قاریان که اهل توحید و یکتاپرستی هستند، در برابر بدعتها، طلسم‌ها و خرافات فراگیر صوفیه نیاز شدیدی به تصحیح عقایدشان دارند. علاوه بر این، بسیاری از پزشکان در معالجه بیماریها از جوانب ایمانی مسأله و نقش تعویذ صحیح شرعی غفلت می‌ورزند.

بنابراین لازم است از طریق وضع ضوابط و مقررات و تأسیس مطب‌هایی قرآنی از قرآن‌درمانی در مقابل شعبده‌بازان و مکاران حمایت کنیم، و در همین راستا مفاهیم صحیح شرعی که از کتاب و سنت گرفته شده توضیح داده شود و تبیین گردد تا به این وسیله در کنار بخشهای تخصصی پزشکی و روان‌درمانی در بیمارستانها یک بخش مداوای شرعی تحت یک عنوان رسمی فعالیت کند. سپس از بین تعویذکنندگان طبق معیارهای رقابتی، افراد شایسته را که به نیکوکاری و وقوف بر علوم شرعی مشهورند، انتخاب نماییم. با این کار می‌توانیم به شیوه‌ای صحیح اصل مداوا را که تعویذ شرعی است، با اسباب و وسایل معالجه که درمانهای مادی و رایج پزشکی است، با هم در یکجا جمع کنیم، چرا که شیوه پیغمبر ﷺ نیز در معالجه همین گونه بوده است، همچنانکه می‌فرماید: «از دو شفای موجود قرآن و عسل استفاده کنید»^۱. سیوطی گوید: پیغمبر ﷺ با این فرموده خود طب الهی را با طب بشری جمع کرده است.^۲

^۱ - این حدیث را ابن ماجه در السنن (۱۱۴۲/۲) به شماره (۳۴۵۲) آورده که حدیث حسن می‌باشد.

^۲ - کتاب: المنهج السوی، تألیف: سیوطی، ص ۳۰۷، تحقیق حسن الأهدل.

خصوصاً که اغلب بیماریها از چشم‌زدن ناشی می‌شود و معنی حدیث (العین حق) - چشم‌زدن حقیقت دارد - این است که توصیف بدون ذکر خدا باعث چشم‌زدن می‌شود که سم و آفت زبان می‌باشد، و مراد از (عین)، چشم سر نیست، و علت تسمیه چشم‌زدن به (عین = چشم) این است که چشم توصیف می‌کند و در این هنگام شیطانی که در آنجا حضور دارد، شخصی را که بدون ذکر نام خدا توصیف شده، به اذن خدا اذیت می‌کند.

و از آنجا که این مفهوم شرعی برای اولین بار عنوان می‌شود، به شدت حریص بودم که با کمک از خدا و بعد از او از مشایخم که در عقیده - که امهات است - متخصص‌اند وجه شرعی مسأله را کاملاً استوار و محکم گردانم.^۱

از خداوند منان، پروردگار عرش عظیم، می‌خواهم که این کتاب را وسیله‌ای برای منفعت همه کسانی گرداند که آن را می‌خوانند، و در نشر آن کمک می‌کنند، و برای مؤلفش دعا می‌کنند. ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾^۲.
 «تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی‌خواهم».
 وصلى الله على نبينا محمد وآله وسلم.

^۱ - این مفهوم را به شیخ خود محمد بن عثیمین رحمته الله عرضه کردم و آنرا تایید کرد و این فتوی در یک نوار موجود است..

^۲ - سوره هود: آیه ۸۸.

فصل اول: چگونه مداوا

قبل از مداوای هر بیماری چند قاعده مهم باید فهمیده و چند گام اساسی باید برداشته شود، از جمله:

۱- فراست

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾^۱.

«بی گمان در این (بلائی که بر سر قوم لوط آمد) نشانه‌هایی برای افراد هوشمند موجود است».

و فراست یکی از مراحل: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۲.

«تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم».

می باشد، همچنانکه علامه ابن قیم در کتابش، مدارج السالکین^۳ به آن اشاره می کند مجاهد «للمتوسمین» را به اهل فراست تفسیر کرده، ابن عباس رضی الله عنهما به ناظرین، قتاده به کسانی که پند و عبرت می گیرند، و مقاتل به متفکران.

فراست: عبارت است از پی بردن به اخلاق و صفات درونی از طریق حالات ظاهری اشخاص^۴. مراد ما از فراست، به عنوان مثال حدیثی است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

^۱ - سورة الحجر: آیه ۷۵.

^۲ - سورة الفاتحه: آیه ۵.

^۳ - مدارج السالکین، ۲/۲۸۴.

^۴ - الفراسه، تألیف الرازی، ص ۲۷.

که توسط ام سلمه روایت شده است: پیغمبر ﷺ کنیزی را در خانه‌ام دید که لکه سیاهی در صورت دارد، فرمودند: «برایش تعویذ بجوید، او چشم خورده است»^۱.

۲- تشخیص بیماری

استفاده از کتک‌کاری، خفه کردن [جنّ مسلط]، ریختن دارو در بینی و یا استعمال الکتریسیته - به عنوان اولین اقدام - غیر مفید بوده و بلکه عواقب وخیمی برای بیمار و مداواکننده‌اش در بر خواهد داشت، بنابراین رعایت تدرج در مداوا مطلوب است، و تسلط جنّ بر انسان از منکری است که باید بصورت تدریج مرتفع شود و شروع کار با خواندن قرآن بر بیمار کاری شفابخش خواهد بود که همزمان با آن، جنی فریب‌خورده را نیز به هدایت دعوت می‌کنیم. و چنانچه بر حالات گوناگون بیماریها و مداوای متفاوت آنها توسط پیغمبر ﷺ مطلع شویم، به حکمت و پیامد آن پی می‌بریم، از جمله روایاتی که در این باره ذکر شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

^۱ - صحیح البخاری، کتاب الطب، ۱۰/۱۷۱، و صحیح مسلم، کتاب السلام، ۲۱۹۷. از آن لکه سیاه بر صورت آن کنیز در حدیث به «السُّفْعَة» تعبیر شده است و ابن حجر در فتح الباری گوید: سفعه یک سیاهی است در صورت، از اصمعی نقل شده که لکه سرخی است که سطح آن را سیاهی می‌پوشاند و گفته شده: زردی است، ابن قتیبه گوید: رنگی است مغایر با رنگ چهره. همه این تعابیر نزدیک به هم هستند، زیرا اگر شخص سرخ پوست باشد آن لکه سیاه خالص خواهد بود، و اگر سفیدپوست باشد آن لکه زرد خواهد بود، و اگر سیاهپوست باشد آن لکه سرخ‌رنگی خواهد بود که سطحش را سیاهی می‌پوشاند. فتح الباری، ۱۰/۲۱۲.

۱- امام احمد در مسند خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: زنی به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که پسری به همراه داشت و گفت: ای پیغمبر صلی الله علیه و آله! این پسر من یک جنی دارد که صبحگاهان و شامگاهان او را گرفته و دیوانه می‌کند، [در ادامه] گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سینه او دست کشید و برای او دعا کرد. پسر قیء کرد و چیزی مثل توله سگ سیاه از شکمش خارج شده و فرار کرد و پسر شفا یافت.^۱

۲- امام احمد در حدیثی به نقل از ام ابان بنت الواعز، و او از پدرش نقل می‌کند که جدش به همراه پسر دیوانه‌ای که داشت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را به من نزدیک کرده و پشتش به طرف من بگردان»، لباسهایش را در بالای سر و پایین تنه‌اش جمع کرده و شروع کرد به زدن پشتش در حالی که می‌گفت: «دور شو ای دشمن خدا»، پسر بعد از این کار مثل شخصی که سلامت خود را بازیافته، نگاه می‌کرد.

در روایت ابن ماجه به جای دور شو، پیغمبر فرموده‌اند: خارج شو ...^۲

۳- بیهقی در دلائل النبوه در اثنای یک حدیث طولانی از اسامه بن زید نقل می‌کند: به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای حجی که بجا آورد [از مدینه] خارج شدم، در «بطن الروحاء» زنی پسرش را نزد او آورد و گفت: ای رسول خدا! این پسر من است، از روزی که به دنیا آمده تا امروزه از هوشیاری بی‌بهره [و مجنون] بوده

^۱ - مسند امام احمد ۱/۲۵۴.

^۲ - ابن ماجه، کتاب الطب، ۳۵۴۸.

است. رسول الله ﷺ او را از مادرش گرفت و بين پاها و سينه‌اش گرفت سپس از آب دهان خود در دهان او ريخت و گفت: «ای دشمن خدا! خارج شو که من رسول خدا هستم»، سپس او را به مادرش داد و گفت: او را بگير که ديگر مرضی ندارد^۱.

۴- أبویعلی از حنش الصنعانی و او از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که او در گوش یک مبتلا [به جنون] قرآن خواند و او به هوش طبیعی بازگشت، پیغمبر ﷺ از او پرسید: چه چیزی در گوش او خواندی؟ جواب داد: در گوش او خواندم: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (۱۱۵) فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۸) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸).

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟ پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی‌هدف آفریده باشد)! معبودی بحق جز او نیست؛ و او پروردگار عرش کریم است! و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او

^۱ - البیهقی، ۲۴/۶.

^۲ - سورة المؤمنون: آیات ۱۱۵-۱۱۸.

نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد! و بگو: «پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن؛ و تو بهترین رحم کنندگانی».

رسول الله ﷺ فرمودند: «چنانچه شخص موفقی این آیات را بر کوهی بخواند از جا کنده می شود»^۱.

این تعدد و تنوع در شیوه مداوا حاکی از تعدد در علل بیماریها و راههای علاج آنها دارد، و این مسأله علت ناکامی بعضی از قاریان در مداوا را برای ما روشن می سازد، چرا که آنها تنها یک شیوه را در پیش گرفته اند.

۲- قرآن دواي هر دردی

اصل در مداوا این است که با قرآن انجام پذیرد، و بعد از آن به سراغ داروهای پزشک برویم، و چنان نیست که بعضی از نادانان گمان می کنند که هر کس بیماری عضوی [در یکی از اعضای جسم] دارد باید به پزشک مراجعه کند، و هر کس بیماری روحی دارد باید به روانپزشک مراجعه کند.

اساس این تقسیم بندی چیست؟ قرآن درمان و دواي قلبها و عافیت و شفای

بدن هاست، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾^۲.

«ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه شفاست».

^۱ - مجمع الزوائد ۱۱۵/۵. هیشمی گوید: در سند این حدیث ابن لهیعه وجود دارد که خودش تضعیف شده و نوع حدیثش حسن است، بقیه رجال حدیث ثقه اند.

^۲ - سورة الإسراء: آیه ۸۲.

خدا در این آیه از واژه شفا استفاده کرده نه دوا، چرا که شفا حتماً شفابخش است ولی دوا ممکن است که شفا بدهد، همچنانکه ممکن است که مؤثر واقع نیافتند.

ابن القیم در کتابش، زاد المعاد می‌گوید: «بنابراین قرآن شفای کاملی برای همه دردهای روحی و جسمی و جمیع بیماری‌های دنیوی و اخروی می‌باشد، ولی هر کسی شایسته این کار نیست، و همه از مداوای با قرآن شفا نمی‌یابند، اما چنانچه یک بیمار به درستی از شفای قرآن استفاده کند و قرآن را با صداقت و ایمان بپذیرد و در حالی که آن را به صورت مطلق قبول داشته و به آن اعتقاد جازم دارد، جمیع شروط مداوا را نیز رعایت کند، بیماری‌اش به هیچ وجه نمی‌تواند در برابر قرآن مقاومت کند. چگونه بیماریها در برابر کلام پروردگار آسمانها و زمین مقاومت می‌کنند؟ کلامی که اگر بر کوه نازل می‌شد، آن را از جا می‌کند، و یا اگر بر زمین نازل می‌شد، آن را قطعه قطعه می‌کرد، پس هیچ بیماری، چه جسمی و چه روحی، وجود ندارد مگر اینکه قرآن آن را مداوا می‌کند و شفا می‌بخشد. کسی که قرآن او را شفا ندهد، خدا نیز او را شفا نمی‌دهد، و کسی که قرآن برایش کفایت نکند، خدا نیز برایش کفایت نمی‌کند»^۱.

باید یادآوری شود که یقین و حسن ظن به خدا ضروری است، چرا که یکی از شروط سودمند بودن دوا، پذیرفتن و اعتقاد به شفابخشی آن است^۲. و نباید به نیت تجربه

^۱ - زاد المعاد، ۳۵۲/۴.

^۲ - زاد المعاد، ۹۸/۴.

و آزمایش به سراغ قرآن برویم، زیرا این کار ناشی از نقص و خللی در اعتقاد است، چنانچه اگر آب زمزم - به عنوان مثال - به نیت آزمایش و تجربه نوشیده شود، سودمند نخواهد بود، بنابراین حتماً باید نسبت به شفابخشی آن - به اذن خدا - مطمئن باشیم.

در مورد شفای بیماریهای عضوی توسط قرآن، سخن بسیار است ولی به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم: بعضی از بیماریهای عضوی و یا جسمی توسط شیطان شدیدتر می‌شوند و علت این امر تسلط شیطان بر جریان خون است، چرا که پیغمبر ﷺ فرمودند: «همانا شیطان از مجرای خون در بدن انسانها جریان می‌یابد»^۱، بعضی از این بیماریها عبارتند از:

عصبانیت: عصبانیت عامل اصلی بسیاری از بیماریهاست، به همین دلیل پیغمبر ﷺ به شخصی که گفته بود: مرا نصیحتی کن. فرمودند: «عصبانی مشو»^۲. تأثیر عصبانیت بر جسم واضح است: زخم معده، و سرگیجی بعضی از مردم ناشی از اضطرابی است که خود نتیجه عصبانیت می‌باشد، علاوه بر اینها عصبانیت نقش مهمی در ایجاد و یا تشدید بیماریهای داخلی و غیر آن مثل بیماریهای عصبی دارد از جمله: سر درد، لختگی خون [و کند شدن جریان خون]، سکته مغزی، فلج ناگهانی اعضا، بیماریهای قلبی و تنگی نفس. و

^۱ - البخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.

الفاظ حدیث این گونه است: «إن الشيطان یجری من ابن آدم مجری الدم» و مراد مؤلف از استدلال به این حدیث معنی بالا از متن است، ولی معنی دیگری که حدیث دارد و ظاهرتر است اینکه: همانا شیطان بسان جریان خون در بدن انسان جریان می‌یابد. مترجم.

^۲ - البخاری، ۵۱۹/۱۰.

اساس همه شر و آفات، عصبانیت است که شیطان باعث آن است. خداوند می فرماید:

﴿وَأذْكَرَ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾﴾^۱.

«ای محمدا! و به خاطر بیاور (سرگذشت) بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

گفته می شود: ایوب عَلَيْهِ السَّلَام دچار همه بیماریهای جسمی و روحی شده بود و (نُصْب) به درد و رنج بیماری اشاره می کند، همچنانکه (عذاب) جنبه روحی آن را بیان می نماید، و چون شیطان عامل این کار بود، ایوب عَلَيْهِ السَّلَام دردها را به او نسبت می دهد، البته علاوه بر این، ادب در برابر خدا نیز چنین اقتضائی دارد.^۲

به شکر خدا قرائت قرآن بر بسیاری از این بیماریها [توسط بنده] انجام شده و شفا حاصل شده، خصوصاً بیماریهای لاعلاج که چه بسا عامل اصلی آن شیطان می باشد، مثل: سرطان، لختگی خون در رگها، تنگی نفس طولانی مدت، فلج کامل، نازایی، بیهوشی، بیماریهای قلبی و همچنین بیماری بی نظمی قاعدگی در زنان که عامل آن جنّ می باشد، و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو مرتبه در این باره مورد سؤال واقع شد که یکبار فرمودند: «ذاک عرق»^۳.

^۱ - سورة ص: آیه ۴۱.

^۲ - المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: حسن علی کریمه ص ۱۳۲.

^۳ - ابوداود: السنن (۲۸۶).

و بار دوم که حمه بنت جحش گفت: قبلاً دوران قاعدگی‌ام خیلی طول می‌کشید، پیغمبر فرمودند: «این شیطان است که باعث چنین آزار و اذیتی می‌شود»^۱.

شیطان مقداری از خون قاعدگی را نگه می‌دارد تا پایان دوره قاعدگی، و بعد از اتمام آن دوره آن را رها می‌سازد تا با این کار مانع نماز خواندن و تلاوت قرآن توسط آن زن مسلمان گردد، یا جراحی ایجاد می‌کند تا زن نتواند نوع خون را تشخیص دهد و مجبور به ترک نماز شود.

همچنین در بیماری فلج اعضاء، یک جنّ حرکت آن عضو فلج شده را متوقف می‌کند و این کار با حالاتی همراه می‌گردد از جمله اندوه، فشار روحی و سر درد مداوم، که با خواندن قرآن بر آن شخص، حرکت آن عضو را باز می‌یابد، در غیر این صورت، مشخص می‌شود که آن جنی بعد از فلج کردن آن عضو به صورت کامل آن را ترک کرده است، و این از حالات لاعلاج بوده، مداوای آن به صبر، قرائت مداوم قرآن به نیت شفا و دوره‌ای طولانی نیاز دارد.

و در بیماریهای دستگاه گوارش، اعصاب و درد استخوان‌ها، مداواکننده باید دستش را بر جای درد بگذارد و هفت دفعه این حدیث را بخواند: «أعوذ بقدره الله وعزته من شر ما أجد وأحاذر». هفت بار این دعا را تکرار می‌کند.

^۱ - الترمذی این حدیث را روایت کرده و می‌گوید: حدیث، حسن صحیح است. نگا: صحیح سنن الترمذی، تألیف الألبانی ۴۰/۱.

«از شر و آفاتی که بر سر راهم می آید به قدرت خداوند پناه می برم و از آن آفات پرهیز می کنم»^۱. تا به اذن خدا درد تسکین یابد.

امراض روحی^۲: خودباختگی شخصیتی (یا خودکم بینی) که یک بیماری خطرناک بوده و روانپزشکان آن را به وسیله قرص و سرنگ معالجه می کنند که به ندرت مؤثر واقع می افتد، و مریضی به صورت کامل رفع می گردد، در حالیکه تعداد زیادی از این بیماران از طریق تعویذ شرعی، سلامتی خود را به صورت کامل بازیافته اند.

وسواس بودن: یکی از بیماریهایی که معمولاً جنیان عامل آن هستند، تا به این طریق ارتباط بین بنده را با پروردگارش از بین ببرند که از وسواس بودن در وضو شروع شده و به مسایل عقیده منتهی می گردد.

وسواس دو گونه است: فکری و حسی.

علاج وسواس فکری: این وسواس با ذکر خدا و عدم توجه به وسوسه ها و مخالفت با آنها و پناه بردن به خدا از شیطان، و تف کردن به سمت چپ معالجه

^۱ - صحیح مسلم، ۱۸۹/۱۴.

^۲ - تفاوت بین بیماری روحی و جنون در این است که: بیماریهای روحی، عقده ها و ناراحتی هایی هستند در روان آدمی که چنانچه تشدید شوند مقدماتی برای جنون به حساب می آیند، زیرا شیطان جز از طریق عصب های فعال نمی تواند نفوذ کند، به همین دلیل از خوابیدن و مسافرت به تنهایی نهی شده است، زیرا همچنانکه در حدیث آمده، یک یا دو نفر در سفر [در تسلط] شیطانند و سه نفر می توانند ایمن بمانند.

می‌شود. شخص بیمار باید از طریق ذکر خدا، کردار سودمند و همنشینی با دوستانش و بجا آوردن صلۀ رحم، وقتی برای وسوسه شدن برای خود باقی نگذارد.

وسواس حسی: که در نزد روان‌شناسان به وسواس اجباری شدید معروف بوده و از وسواس فکری شدیدتر و به گونه‌ای است که دردهایی پراکنده در همه بدن احساس می‌شود.

علاج وسواس حسی: علاوه بر شیوه‌هایی که برای معالجه وسواس فکری گفتیم باید معالجه حسی نیز بشود؛ یعنی باید با دیدار اقوام و همنشینی با دوستان و صلۀ رحم کسالت را از خود دور کند، و با شستن بدن با آب سرد، ورزش، سفر، اشاعه حسن ظن و خوش‌بینی از طریق تبسم و راضی شدن به قضا و قدر الهی جریان خون را فعال‌تر گرداند. چنین بیماری اگر به تقدیر الهی راضی باشد مانند مجاهدی خواهد بود که در راه خدا جهاد می‌کند.

خداوند از زبان ایوب عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي

مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾^۱.

«ای محمد!» و به خاطر بیاور (سرگذشت) بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

^۱ - سوره ص: آیه ۴۱.

خداوند متعال در جواب نمی‌فرماید که برای طرد شیطان ذکر خدا را بکن، بلکه چون ایوب دچار وسواس حسی شده بود، برای معالجه حسی به او می‌فرماید: ﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾^۱.

«ای ایوب! پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است!».

در اینجا ملاک عمومیت لفظ است نه خاص بودن سبب؛ یعنی این حکم برای همه نافع خواهد بود نه فقط ایوب عَلَيْهِ السَّلَام.

ابوبکر المروزی، شاگرد امام احمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از ایشان نقل می‌کند که گفت: با ابوعبدالله به مسجد رفتیم، هنگامی که داخل شدیم ابو عبدالله شروع کرد به نماز خواندن، در حالت رکوع دیدم که با دو انگشت به پاهایش اشاره می‌کند، هنگامی که نمازش به پایان رسید، گفتم: ای ابو عبدالله! دیدم در حال نماز خواندن با انگشتانت به جایی اشاره می‌کردی. جواب داد: شیطان به سراغم آمد و گفت: پاهایت را نشسته‌ای، و من با اشاره‌ی انگشتهایم، گفتم: این دو شاهد عادل [پایم] شهادت می‌دهند که شسته‌ام^۲.

استفاده از قرص برای معالجه این بیماری، در صورت اضطراب، اشکالی ندارد چون می‌تواند به صورت موقت آرامش بیاورد ولی درمان نهایی نخواهد بود، بلکه

^۱ - سوره ص: آیه ۴۲.

^۲ - ابن الجوزی: مناقب الامام احمد، تحقیق د. عبدالله التركي، ص ۲۴۵.

از درمانهای مادی بوده که شریعت دستور استفاده از آنها را، همزمان با مداوای اساسی که قرآن درمانی باشد، داده است.

اندوه: یک بیماری روحی است که علاج آن، زیاد ماندن در مسجد است. پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: «وجعلت قره عینی فی الصلاة»^۱.

«روشنی چشم من در نماز است».

و آن حضرت ﷺ هنگامی که به خاطر مسأله‌ای غمگین می‌شد به نماز پناه می‌برد.

جن تلاش می‌کند انسان را به گوشه‌نشینی بکشانند تا بر او تسلط یابد، و به همین دلیل در خواب و بیداری و سفر و حضر از تنهایی نهی شده است، چنانچه شیاطین از گوشه‌نشین کردن شخص درمانده شود، سعی می‌کند درک و شعور او را گوشه‌نشین کند، به این معنی که در نزد دیگران نیز احساس تنهایی کند، که در این حالت پریشان حال و مضطرب خواهد شد.

در مورد معالجه بیماریهای جسمی و روحی با قرآن می‌توان بسیار صحبت کرد و در این باره کتاب «زاد المعاد» تألیف «ابن القیم» منبع خوبی است.^۲

توجه به سیره شیخ الاسلام ابن تیمیه در معالجه بیماران عضوی (جسمی) با استفاده از قرآن برای توضیح این مسأله کافی است: یکبار به عنوان تعویذ برای شخصی که خون زیادی از او رفته بود نوشت: ﴿وَقِيلَ يَتَّارُضُ أَبْلَعِي مَاءَكَ

^۱ - مسند امام احمد، ۳۶۴/۵.

^۲ - زاد المعاد، کتاب الطب، جلد ۴.

وَيَسْمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا
لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾^١.

«و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، از باریدن خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلو گرفت؛ و (در این هنگام)، گفته شد:» دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)».

و آن بیمار به اذن خدا شفا یافت.^٢

به عظمت کلام خدا نگاه کن که فقط در مورد طوفان نیست بلکه برای انسان نیز کارساز خواهد بود، شیخ الاسلام در این مورد بدن انسان را به زمین تشبیه کرده است که این شیوه، شیوه خوب و استواری است، و بر همین مبنا می توان بیماریهای روانی و رمانتیزم را با خواندن آیات زیر شفا داد: ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ

﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾﴾^٣.

«و در آن هنگام که زمین گسترده شود. و (زمین) آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی می شود. و تسلیم فرمان پروردگارش گردد و شایسته است (که تسلیم باشد)».

^١ - سورة هود: آیه ٤٤.

^٢ - زاد المعاد، ٣٥٨/٤.

^٣ - سورة الإنشقاق: آیات ٣-٥.

و برای بیماریهای سینه آیات زیر را خواند: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾
وَوَضَعْنَا عَنَّا وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾﴾^۱.

«آیا ما سینه‌ء تو را گشاده نساختم. و (آیا) بار سنگین را از تو بر نداشتیم. همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد».

و همچنین برای بیماریهای داخلی آیه زیر را می‌خوانیم: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ

زُلْزَالَهَا ﴿١﴾﴾^۲.

«هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید. و همچنین تا آخر».

خلاصه مطلب در این باب فرموده پیغمبر ﷺ است که چون دید عایشه رضی الله عنها زنی را مداوا می‌کند، فرمودند: «عالجها بكتاب الله»^۳.

«او را با کتاب خدا مداوا کن».

نکته مهم: از آنچه گفته شد نباید برداشت کرد که درمانهای پزشکی معمولی را باید رها کنیم و برای تشخیص بیماریها و درمان آنها نباید به بیمارستانها برویم، بلکه مراد این بود که اساس در مداوای بیماریها، مراجعه به قرآن کریم و دعاهای موجود در این باره است، و داروهای پزشکی باید ضمیمه آن گردد، نه اینکه

^۱ - سورة الشرح: آیات ۱-۳.

^۲ - سورة الزلزله: آیه ۱. این آیات تنها چند مثال بود و باید توجه داشت این آیات فوق‌الذکر بر بیماریهای دیگر نیز خوانده می‌شود، همچنانکه آیات دیگری نیز بر این بیماریها خوانده می‌شود.

^۳ - الألبانی: السلسله الصحيحه (۱۹۳۱).

مستقلاً مورد استفاده واقع شود. و باید به شفابخشی خدا از طریق قرآن باور داشت. و نیز باور داشت به اینکه چون شفا بیاید، دواء سودمند خواهد بود، نه

برعکس آن، زیرا در قرآن آمده: ﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾^۱.

«و هنگامی که بیمار شوم اوست (خدا) که مرا شفا می دهد».

بنابراین دواء یکی از اسباب شفا بوده و پیغمبر ﷺ در بعضی از احادیث به این مطلب اشاره می کند: «لكل داء دواء فإذا أصاب الدواء الداء برئ بإذن الله عز وجل»^۲.

«هر دردی درمانی دارد، و چون آن دواء استعمال شود به اذن خدا بیماری مرتفع می گردد» و باز فرموده: «إذا كان في شيء من أدويتكم خير ففي شرطة محجم أو شربة عسل»^۳.

«اگر قرار باشد فقط یکی از دواها مفید واقع شود آن یکی حجامت کردن و یا عسل خوردن است».

گاهی خداوند آن فایده شفابخشی را در دواء قرار نمی دهد و لذا شفا حاصل نمی شود. حضرت ﷺ در حدیثی دیگر می فرماید: «عليكم بهذه الحبة السوداء، فإن فيها شفاء من كل داء إلا السام، والسم الموت»^۴.

^۱ - سورة الشعراء: آیه ۸۰.

^۲ - صحیح مسلم، ۱۹۱/۱۴.

^۳ - صحیح البخاری، ۱۵۹/۷.

^۴ - صحیح البخاری، ۱۶۰/۷.

«زیره سیاه (سیاه دانه) استعمال کنید زیرا برای هر دردی دواست به جز مرگ». و به فردی که دچار اسهال (روان شدن شکم) شده بود، فرمودند: «أسقه عسلاً»^۱. «عسل بخور».

و از اسامه بن شریک نقل شده که گفت: نزد رسول الله ﷺ بودم که اعراب بادیه نشین آمده و گفتند: ای رسول خدا! آیا [بیماریهایمان را] مداوا کنیم؟ حضرت فرمودند: «نعم عباد الله تداووا، فإن الله لم يضع داء إلا وضع له شفاء، غیر داء حد وهو الهرم»^۲.

«بله ای بندگان خدا! به مداوا پردازید، چرا که خداوند هیچ دردی قرار نداده مگر اینکه درمانی برای آن گذاشته، به جز پیری».

۶- قرائت قرآن به همراه توجه به معانی آیات

قرائت به همراه توجه به معانی گام چهارم در معالجه بیماری به کمک قرآن است. قرائت به تنهایی کافی نبوده و باید در معانی آیات و تأثیرشان تأمل کنیم، چرا که معانی آیات است که به هنگام قرائت قرآن در جن تأثیر می‌گذارد^۳ و بیمار را

^۱ - صحیح البخاری، ۱۵۹/۷.

^۲ - الألبانی: صحیح سنن الترمذی، ۲۰۲/۲.

^۳ - تأثیر قرائت بر جن زمانی است که علاوه بر نیت شفای بیمار به نیت هدایت جن نیز خوانده شود، که در این حالت، جن به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و بدون جواب دادن به صورت مخاطبه، دعوت را می‌پذیرد و نشانه این امر آرامش بیمار بعد از تعویذ است، و نباید با تصور غلط و بدون نیت هدایت آن جنی گمراه به سوزاندن و اذیت او پردازیم و به این شیوه بیمار را نیز آزار دهیم.

شفا می‌دهد همچنانکه شیخ الاسلام با تشبیه بدن انسان به زمین و خواندن آیه سابق الذکر این کار را کرد و به این ترتیب خونریزی بند آمد و زمین (بدن بیمار) خون خود را بلعید و کار به پایان رسید و بیمار شفا یافت.

برای افزودن خشوع در نماز، قرائت قرآن و تعویذ بیماران باید همانگونه که صحابه رضی الله عنهم قرآن می‌خواندند، عمل کنیم: آنها به هنگام قرائت، بهشت را در سمت راست خود تصور کرده و نعمتهای آن را احساس می‌کردند، جهنم را در سمت چپ خود تصور کرده و بادهای گرم و عذاب آن را احساس می‌کردند، لذا از آن پناه می‌جستند، عرش خدا را در روبرویشان تصور کرده که آنها را فرا گرفته است و در اثر خشوع از درون سینه‌هایشان صدایی بسان جوشیدن دیگ بخار شنیده می‌شد، به گونه‌ای بودند که فراموش می‌کردند در این دنیا هستند و حتی اگر دیوار مسجد هم فرو می‌ریخت، متوجه نمی‌شدند. ما به این تصور، و به این یقین و ایمان نیاز داریم تا بتوانیم از قرآن شفا یابیم. آیا قرآنی که اگر بر کوه نازل می‌شد آنرا از جا می‌کند، شایستگی شفای بدنی را که از گوشت و خون است، ندارد؟!

۵- شفا. تنها به دست خداست

گاهی می‌بینیم که همه اسباب مداوا فراهم است، قرآن خوانده شده، داروهای پزشکی مصرف شده، بیمار استعداد پذیرفتن معالجه قرآنی و یا داروهای پزشکی را دارد، ولی با این وجود شفا حاصل نمی‌شود! علت این امر این است که همه این موارد فوق تحت اراده خدا هستند و این مسأله در همه جوانب زندگی وجود دارد، مثلاً زلزله‌ای روی می‌دهد و کسانی در اثر آن می‌میرند، در حالی که بعضی

دیگر در همان شرایط [و شاید بدتر] بوده ولی زنده می ماند. و گاهی همه اسباب سحر شدن انسانی که او را چشم زده اند فراهم است ولی با این وجود به او آسیبی نمی رسد، چرا که خداوند فرموده است: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾!

«نمی توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه با اجازه و خواست خدا باشد».

در این مورد نیز گاهی با وجود همه اسباب مداوا، خداوند می خواهد که بیماری باقی بماند و البته این کار حکمتی دارد، مثلاً می خواهد شخص به مرحله ای برسد که کارهای خود را به خدا محول نماید، یا می خواهد گناهان مریض را پاک گرداند، و یا شاید ابتلا به بیماری از محبت خدا نسبت به آن شخص ناشی شود، همچنانکه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در آتش انداخته شده و گرمای آن را احساس کرد و در آن لحظه بود که خداوند به آتش فرمود: ﴿قُلْنَا يَنْتَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام﴾^۱. «(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!».

آیه می رساند که سرد شدن آتش زمانی بوده که ابراهیم در آن انداخته شده است.

ولی آیا با این وجود (عدم مداوای بیمار) قرائت قرآن برای او نفعی خواهد داشت؟

^۱ - سورة البقرة: آیه ۱۰۲.

^۲ - سورة الأنبياء: آیه ۶۹.

جواب: قرآن با نشستن بر سینه بیمار و ایجاد صبر و یقین به وعده خدا یعنی شفای الهی، به نفس آرامش می‌بخشد گرچه درد و ناراحتی هنوز مرتفع نشده باشد.

۶- چشم زدن علت اصلی بسیاری از بیماری‌هاست

پیغمبر ﷺ فرمودند: «أكثر من يموت من أمتي بعد قضاء الله وقدره بالعين»^۱.
 «اکثر امت من بعد از قضا و قدر الهی در اثر چشم خوردن وفات می‌کنند».
 و نیز فرمودند: «العين تدخل الرجل القبر والجمل القدر»^۲.
 «چشم خوردن آدمی را روانه قبرستان و شتر را به دیگ آشپز می‌برد».
 بیماری‌های متنوعی از جمله: بیماری‌های معده، سرطاناتها، آسیبهای تصادفات و ... که باعث مرگ افراد می‌شوند، اکثراً بیماری‌هایی هستند که در اثر چشم زدن - بعد از قضاء و قدر - پدید می‌آیند.
 در خلال بحث از فراست از بیماری (الشفعه = لکه‌ای سیاه در صورت) صحبت کردیم که آن نیز در اثر چشم خوردن ایجاد شده بود.
 اکثر بیماران چشم می‌خورند و چشم خوردن همان رشک بردن و حسادت است، و علاج آنها ساده است که - إن شاء الله - در ادامه توضیح آن می‌آید.

^۱ - این حدیث را ابن حجر در فتح الباری (۲۱۴/۱۰) حسن شمرده و سخاوی در المقاصد الحسنه ۴۷۰ و البانی در السلسله الصحیحه ۷۴۷ نقل کرده‌اند.

^۲ - این حدیث را ابونعیم در الحلیه (۹۰/۷)، خطیب البغدادی در تاریخ به نقل از جابر (۲۴۴/۹) و البانی در صحیح الجامع (۴۰۲۳) ذکر کرده‌اند.

اکثر افرادی که به معالجه بیماران مشغولند با القاء این مطلب که شخص سحر سیاه و یا سرخ شده و یا جنّی‌هایی بر او مسلط شده‌اند، او را مضطرب و در او ایجاد کینه و دشمنی می‌کنند، و این امر در جای خود باعث ناامیدی او از رحمت خدا می‌شود، اذیت کردن بیمار با زدن و خفه کردن [جنّی در بدن او] و مسلط کردن یک جنّ بر او، از طریق وسوسه و تلقین جایی در دین ندارد، بنابراین باید از خدا بترسند و کاری نکنند که همکاران شیطان تلقی شوند.

سحر هم وجود دارد ولی مثل چشم زدن شیوع ندارد و قابل توجه است که سحر از جانب یهودیان منتشر می‌شود و لبید بن الأعصم یهودی، پیغمبر ﷺ را سحر کرد و نیز دریاها و رودخانه‌ها محل انتشار سحرند، زیرا تخت فرانوایی ابلیس بر روی آب قرار دارد و لشکریان خود را از همانجا ارسال می‌کند.^۱

ولی دیوانگی در اثر عشق جنون‌آور بسیار کم است و عاشق شدن جنّ بسیار کم و نادر است. اذیت یک جنّ در اثر اذیتی که از انسان به او رسیده، واقعیت دارد و به وسیله قرآن درمانی علاج می‌پذیرد که البته به زمان و صبر نیاز دارد تا - إن شاء الله - جنّ دست از سر او بر دارد.

آنچه گفته شد، مهمترین قواعد و گامهای اساسی در تعویذ بیمار است^۲ که لازم است به آنها پایبند باشیم، والله أعلم.

^۱ - صحیح مسلم، ۱۵۳/۲.

^۲ - برای اطلاع بیشتر به کتاب «قواعد الرقیه الشرعیه» از همین مؤلف مراجعه کنید، که نیز ترجمه شده است.

فصل دوم: چشم زدن حقیقت دارد

پیغمبر ﷺ فرمودند: «چشم‌زدن حقیقت دارد و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شوند»^۱.

به مقتضای این حدیث شریف پیرامون هر انسانی شیاطینی در کمین‌اند تا او را گرفتار سازند و هر انسانی در معرض حسادت قرار دارد و هر کسی را که خدا حفظش نکند چشم می‌خورد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتابش، «السلوک» می‌گوید: حسادت یکی از بیماریهای روحی بیماری فراگیری است که کمتر کسی از آن نجات می‌یابد و به همین دلیل گفته شده: هیچ جسدی از حسد خالی نیست، ولی انسان پست آن را اظهار کرده و انسان بزرگوار آن را می‌پوشاند، به حسن بصری گفته شد: آیا مؤمن حسادت می‌ورزد؟ جواب داد: آیا برادران حضرت یوسف را فراموش کرده‌ای، اما

^۱ - ابتدای این حدیث: «چشم‌زدن حقیقت دارد» را بخاری (۲۰۳/۱۰) روایت کرده ولی ادامه آن: «شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شوند» را امام احمد در مسند (۲۱۴۳۹) روایت کرده است، و سیوطی در الجامع الصغیر، ترمذی و غیره می‌گویند: الکجی این ادامه را در سنن خود به نقل از ابوهریره روایت کرده است.

هیثمی (۱۰۷/۵) می‌گوید: این حدیث را امام احمد نقل کرده و رجال آن ثقه هستند. به هر حال معنی حدیث صحیح بوده، مخالف هیچ حدیث دیگری نیست، تجربه بر درستی آن شهادت داده، واقعیت آن را تأیید می‌کند و مشایخ ما بر این باورند - والحمد لله -

اگر کسی آنرا بپوشاند و دست و زبانش را به آن آلوده نگرداند، ضرری نخواهد داشت»^۱.

یکی از سلف گفته است: حسادت اولین گناهی است که با آن در آسمان از خداوند سرپیچی شده، یعنی: حسادت ابلیس نسبت به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همچنین حسادت اولین گناهی است که با آن بر روی زمین از خداوند سرپیچی شده، یعنی: حسادت یکی از دو فرزندان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به برادرش که منجر به قتل او شد^۲. و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «بیشترین تعداد از امت من، بعد از قضا و قدر الهی، در اثر چشم خوردن می‌میرند»^۳.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: هر کس در درون خود، نسبت به دیگری، حسادتی احساس کرد، باید صبر و تقوی پیشه کند تا با این کار حسادت را از خود دور گرداند.

و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «سه خصلت وجود دارد که هیچ کس از آنها نمی‌گریزد و آن سه عبارتند از: حسادت، گمان [بد] بردن و فال بد زدن، و من به شما می‌گویم در صورت بروز آنها چکار کنید: زمانی که حسادت ورزیدید، کینه‌جویی ننمایید، و زمانی که گمان [بد] بردید، آنرا محقق شمارید، و چون فال بد زدن سراغتان آمد، از آن در گذرید». روایت ابن ابی‌الدنیا.

^۱ - ابن تیمیه: السلوک: ۱۲۵/۱۰.

^۲ - الماوردی: أدب الدنيا والدين، ص ۲۶۰.

^۳ - حدیث از نوع «حسن صحیح» است، نگا: ألبانی: صحیح الجامع، شماره ۱۲۱۷.

ابن ابی دنیا، همچنان در «سنن» از پیغمبر ﷺ روایت کرده است که فرمودند: «بیماری امتهای پیشین به شما نیز سرایت می‌کند که آن بیماری حسادت و کینه‌جویی است، آگاه باشید که این بیماری تراشده است: موهائیتان را نمی‌تراشد و بلکه دیتتان را می‌تراشد [و باعث نقص و خلل در آن می‌شود]». پیغمبر ﷺ در این حدیث حسادت را بیماری نامیده است.^۱

به حدیث ابوهریره بر می‌گردیم: «چشم زدن حقیقت دارد و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شوند».

ابن حجر در مورد این حدیث می‌گوید: بعضی از مردم به این حدیث ایراد وارد کرده‌اند که: چگونه چشم زدن از فاصله [دور] انجام می‌پذیرد تا قائل شویم به اینکه ضرری هم متوجه چشم خورده می‌شود. [در جواب گوید:] بسیاری از مردم به خاطر ضعف قوایشان با یک نگاه، بیمار می‌شوند و همه این حوادث ناشی از قدرت تأثیر ارواح است^۲ که خدا در آنها قرار داده، ولی چون چشم زدن ارتباط وثیقی با چشم سر دارد، این کار به چشم نسبت داده می‌شود در حالی که این چشم نیست که تأثیر می‌گذارد و بیمار می‌کند، بلکه تأثیر از آن روح است و

^۱ - ابن تیمیه: السلوک، ۱۲۶/۱۰.

^۲ - مراد از این ارواح، روحهای شیطانی است، و همین معنی (ارواح شیطانی) صحیح بوده و با حدیث همخوانی دارد و تجربه نیز آنرا تأیید می‌نماید و نه هر روحی و این برداشت ابن حجر که روح را به صورت مطلق ذکر کرده توهم ایشان است، نگا: به تعلیق ابن القیم در زاد المعاد، ۱۶۳/۴، بر این حدیث.

از چشم چشم‌زننده یک تیر غیرظاهری پرتاب شده و اگر بدن طرف مقابل سپری (اذکار و اوراد) نداشته باشد در آن تأثیر می‌کند، در غیر این صورت، تیر راه نفوذ نخواهد داشت، بلکه مثل تیر ظاهری و واقعی به طرف پرتاب‌کننده برمی‌گردد.^۱

بنابراین آنچه از چشم زدن مدنظر است توصیف چشم خورده توسط چشم‌زننده می‌باشد که سمّ و آفت زبان است - زیرا نابینا نیز می‌تواند دیگران را چشم‌بزند - شیطانی که در کمین نشسته چنانچه توصیفی را در مورد کسی بشنود که اسم خدا به همراه آن ذکر نشده، به سرعت از فرصت استفاده کرده و آن وصف را گرفته و به اذن خدا مثل یک تیر در بدن طرف مقابل - چنانچه سپری نداشته باشد - فرو می‌برود.

^۱ - ابن حجر، فتح الباری، ۲۱۲/۱۰.

انواع چشم‌زنده‌ها

۱- چشم‌زنده‌ی دارای روح خبیث: که به تقدیرات الهی ایمان نداشته و دچار ضعف ایمان است، این شخص جز به زوال نعمت از دیگران رضایت نمی‌دهد، به همین دلیل بدون ذکر خدا و مبارک گرداندن آن وصف، به بیان آن می‌پردازد و ارواح شیطانی حاضر آن را می‌گیرند، شیاطینی که آرزوی اذیت و آزار مسلمانان را دارند، در این هنگام اگر طرف مورد حسد واقع شده سپری (از ذکر و دعا) برای محافظت نداشته باشد، مورد اصابت واقع می‌شود و پیغمبر ﷺ ناظر به همین مسأله فرموده‌اند: «چشم زدن انسان را روانه قبرستان و شتر را به دیگ آشپز می‌برد»^۱ و این حسادت، حسادت یهود و امثال آنهاست - پناه بر خدا از این حسادت -

۲- چشم‌زنده‌ی دارای روح سالم و پاک: که این شخص به خاطر غرق شدن در عرصه مسابقه شرعی با برادران مؤمنش، گاهی - ناخودآگاه - بدون ذکر اسم خدا به توصیف شخصی می‌پردازد، که باز هم شیاطین حاضر آن وصف را گرفته و با آن به اذیت و آزار اعضاء و جوارح چشم خورده می‌پردازند، و یا از طریق ایجاد فشار و ترس و غیره به اذیت روح او می‌پردازند. در این حالت، چشم زدن تنها با مقداری ناراحتی همراه است و به اذن خدا، خیلی ساده مداوا می‌گردد،

^۱ - تخریج این حدیث در ص ۴۷ ذکر شد.

امثال این چشم زدن‌ها حدیث صحیحی درباره چشم خوردن سهل بن حنیف توسط عامر بن ربیع^۱ است که بعداً به طور مفصل به ذکر آن می‌پردازیم. باید دانست که هر انسانی - به اذن خدا - می‌تواند تنها به یک شرط به برادر مؤمنش آسیب برساند و آن شرط توصیف بدون ذکر نام خدا است. و این کار حرام بوده زیرا آفت زبان می‌باشد و از آن نهی شده است. ابن حجر می‌گوید: چشم زدن از شگفت شدن ناشی می‌شود، گرچه حسادت هم در آن نباشد، و گرچه از یک دوست سر بزند، و حتی اگر شخص چشم‌زننده صالح باشد. و به همین دلیل اگر کسی از چیزی به شگفت آمد، شایسته است فوری برای آن چیز دعای افزایش برکت را بکند تا این کار او سپری برای آن چیز شود.^۲

حدیث عامر بن ربیع و سهل بن حنیف: اُبی‌أمامه بن سهل بن حنیف روایت کرده که: «پدرم سهل در حرار - یک وادی در مدینه - خواست خود را شسته و

^۱ - عامر، صحابی جلیل القدر و در غزه بدر شرکت داشته است، با این وجود بسیاری از نویسندگان و تعویذکنندگان - خدا هدایتشان کند - در حق این صحابی زبان‌درازی کرده و او را دارای نفس خبیث دانسته‌اند - پناه بر خدا - باید در این مسأله دقت کنیم [و در آن حساس باشیم] تا مشمول حدیث پیغمبر ﷺ قرار نگیریم که فرمودند: «اصحاب مرا سب و لعن نکنید»، همچنانکه امام ذهبی در دفاع از یکی از اصحاب بدری گفته است: «ای جسور و پررو! مواظب باش که به این صحابه بدری به خاطر لغزشی که از او روی داده، بد نگاه نکنی، زیرا او مورد مغفرت واقع شده و بهشتی است»، سیر أعلام النبلاء، ۱/۱۸۸.

^۲ - فتح الباری، ۱۰/۲۱۵.

غسل کند، بنابراین ردایش را کنار گذاشت. عامر بن ربیعہ او را که دارای پوست سفید و لطیفی بود، دید و گفت: تا به امروز پوست دختری عذراء که از خانه بیرون نرفته به این سفیدی ندیده بودم، سهل در همان لحظه تب کرد و تبش شدید شد. جریان به پیغمبر گزارش شد و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا کسی را در چشم زدن او متهم می‌دانید؟ جواب دادند: بله، عامر بن ربیعہ او را چشم زده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله او را خواست و بر او خشم گرفته، پرسید: چرا یکی از شما باید باعث مرگ برادرش شود؟ آیا [سخن گفتن درباره سهل] را متبرک ننمودی؟ سپس فرمود: خود را برای سهل غسل ده [تا آب حاصل از آن باعث مداوای او گردد]. عامر صورت، دستهای خود را تا آرنج و پاهای و کناره‌های بدن و داخل جسم خود را شسته و آب حاصل را در کاسه‌ای ریخت، سپس آن آب از پشت سر بر روی سهل ریخته شده و سهل فوراً شفا یافت»^۱.

و در روایتی دیگر راوی در ادامه می‌گوید: «گمان می‌کنم که [ابی امامه این را نیز] گفت که «پیغمبر صلی الله علیه و آله به سهل دستور داد: مقداری از آن آب را بنوشد و او نوشید»^۲.

^۱ - الألبانی: الصحيح الجامع (۳۹۰۸).

^۲ - این قسمت اضافی حدیث را عبدالرزاق در «السنن والشعب» نقل کرده و محقق کتاب مذکور سند حدیث را صحیح شمرده است، نگا: مجمع الزوائد، ۸۴۲۹.

در روایتی دیگر حدیث از زبان عامر بن ربیعہ چنین نقل شده است: «عامر بن ربیعہ گفت: به سهل نگاه کرده و او را چشم زدم، در همان لحظه صدای مہیبی از او در داخل آب شنیدم، کنار او رفتم و او را صدا زدم ولی جواب نداد، نزد پیغمبر ﷺ رفته و او را در جریان گذاشتم. پیغمبر ﷺ آمد و داخل آب رفت، به گونه‌ای که من سفیدی ساق دو پای او ﷺ را [داخل آب] می‌دیدم، به سینہ سهل زد و فرمود: پروردگارا! گرمی [تب]، سردی و ناراحتی را از او دور گردان، سهل برخواست و ایستاد [و شفا یافت]، پیغمبر ﷺ فرمودند، هرگاه یکی از شما از وجود و دارایی خود و یا برادر مؤمنش چیزی را دید [که او را به شگفت و می‌دارد]، آن را متبرک گرداند، چرا که چشم زدن حقیقت دارد»^۱.

ابن قیم در «زاد المعاد» می‌گوید: [شستن] دست و پاها و کناره‌های بدن انسان [برای شفای بیمار] به خاطر تعلق خاطر شیطان به این قسمت‌هاست^۲.

و ترمذی روایت می‌کند که: «پیغمبر ﷺ از جنّ و چشم [زدن] انسان پناه می‌گرفت»^۳.

^۱ - این روایت را امام احمد در المسند (۴۴۷/۳) و حاکم در المستدرک (۲۱۶/۴) نقل کرده و حاکم گوید: حدیث صحیحی است که بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند و ذہبی نیز بر این رأی است.

^۲ - زاد المعاد، ۱۶۳/۴.

^۳ - زاد المعاد، ۱۵۹/۴.

نکات استنباط شده از حدیث عامر و سهل

۱- زمانی که عامر، سهل را توصیف کرد و نام خدا را به زبان نیاورد و دعای افزودن برکت نکرد - در حالی که از سفیدی پوست سهل شگفت زده شده بود - و در اثر آن سهل دچار اذیت و ناراحتی شد و بعد از آن، صحابه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته و او را در جریان گذاشتند، اولین سؤال پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنها این بود که: «آیا کسی را در چشم زدن او مقصر می‌دانید؟» این سؤال به گونه‌های مختلف می‌تواند از مریض پرسیده شود:

- ۱- آیا شخص معینی را متهم به توصیف خود [بدون یاد خدا] می‌دانی؟
- ۲- آیا کسی برایت خبر توصیف تو توسط دیگری را نیاورده است؟
- ۳- آیا به طور مستمر کسی را در خواب می‌بینی که تو را اذیت کند؟
- ۴- آیا در خواب حیواناتی از قبیل: سگ، شتر، گربه، میمون، مار، عقرب و سوسک را می‌بینی که به تو حمله کنند؟^۱

اگر جواب سؤال، بله بود از اثر و باقیمانده شخص توصیف‌کننده (از آب دهان و یا عرق او) را گرفته و با آب مخلوط می‌کنیم و سپس آن آب را بر سر چشم خورده می‌ریزم و چنانچه درد در ناحیه داخل شکم باشد، مقداری از آن آب را به او می‌نوشانیم، انجام این دو کار (ریختن آب بر سر و نوشیدن از آن) بهتر است.

^۱ - ابن القیم در مورد اعتماد خواب دیده بر حیواناتی که در خواب می‌بیند، کلام نفسی دارد: مدارج السالکین، ۴۰۵/۱ به آن مراجعه شود.

و چنانکه جواب سؤال چهارم بله بود، این حدیث پیغمبر ﷺ ملاک است که: «در خواب کنیه‌ها و اسامی را می‌بینیم، پس آن را کنیه محسوب کنید و واقعیت آن را بجویید»^۱.

بنابراین از آن بیمار می‌پرسیم: به نظر خودت، این حیوان بر کدامیک از خویشان، دوستان و همسایگان دلالت می‌کند؟ در این هنگام مجموعه‌ای از افراد به ذهنش خطور می‌کنند و ما با حفظ حسن ظن نسبت به آنها مقداری از عرق یا آب دهانشان را می‌گیریم و ...

باید خاطر نشان کرد انسانی که همیشه ذکر خدا را می‌کند، شیطانی که از طریق توصیف به بدن او نفوذ کرده، اذیت می‌بیند و لذا این شیطان شخص چشم‌زننده و یا حیوانی را که نماد اوست در خواب چشم خورده می‌آورد تا به او بفهماند که چه کسی او را چشم زده و با این کار می‌خواهد بیمار شفا یابد و او از این عذاب نجات پیدا کند، زیرا پیغمبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «بعضی از شما شیطان خود را افسار می‌کند مثل شخصی که به هنگام مسافرت شتر خود را افسار کرده است»^۲.

و این افسار و مهار شیطان از طریق ذکر فراوان خدا صورت می‌پذیرد.

۲- دعای افزایش برکت به هنگام توصیف و یاد خدا را کردن، طرف مقابل را از دسترسی شیطان و چشم خوردن نگه می‌دارد و این نتیجه از آن قسمت

^۱- این حدیث را که حدیث ضعیفی است، ابن ماجه روایت کرده است.

^۲- امام احمد: المسند، ۲/۳۸۰.

از فرموده پیغمبر ﷺ بدست می‌آید که به عامر فرمود: «آیا دعای افزایش برکت نکردی؟» و نیز فرموده است: (بسم الله) حائلی است میان دیدگان جنیان و عورت انسانها^۱.

۳- شستن اعضاء چشم‌زننده: ابن القیم می‌گوید: ارواح شیطانی تعلق خاطر [و شناختی] نسبت به اطراف بدن انسان دارند^۲. یعنی عرق انسان دارای بوی متمایز از سایر انسانهاست که سگ و شیطان آن را تشخیص می‌دهند و زمانی که از عرق و آب دهان چشم‌زننده گرفته و چشم‌خورده را با آن بشوییم و از آن به او بنوشانیم، شیطان از این بوی خاص دوری می‌کند چون مربوط به همان شخص چشم‌زننده است و به این ترتیب شیطان دست از سر آن بیمار بر می‌دارد.

۴- آب ریختن از بالای سر برای سهل به خاطر این بود که ایشان به سبب سفیدی پوست چشم‌خورده بود، و آن آب می‌بایست به همه پوستشان برسد و چنانچه شخصی در اثر زیاد خوردن چشم‌بخورد و درد در شکم او پدید آید، باید حتماً این آب (مخلوط با عرق و یا آب دهان چشم‌زننده) به داخل شکم او برسد، و در این حالت شستن ضروری نیست^۳.

^۱ - السیوطی: الجامع الکبیر، ۱۴۶۲۲.

^۲ - زاد المعاد، ۱۶۳/۴.

^۳ - شیخ ابن باز رحمته الله می‌گوید: تجربه کرده‌ایم که شستن صورت و مضمضه کردن آب و شستن دو دست کافی است و برای دفع چشم‌خوردن، شستن همه اعضاء ضروری نیست. نگا: فتاوی السحر والعین والمس/نوار کاست تسجیلات البردین.

نکته: به شیوه علمی ثابت شده است^۱ که آب دهان، عرق بدن، مو، ناخن و خون هر کسی موج خاصی را - حتی در صورت جدا شدن از بدن - از خود متصاعد می‌کند، به همین دلیل جادوگر در فرایند جادو از ناخن و یا مو استفاده می‌کند تا از طریق جن، این موج را برای ایجاد زیان و ضرر به شخص جادو شده مورد استفاده قرار دهد.

۵- پیغمبر ﷺ به سینه سهل زده و فرمودند: «خداوندا! گرمی، سردی و ناراحتی را از او دور گردان» و این دلیل قاطعی است بر اینکه: شیطان در کمین آن توصیف بوده و آن را می‌گیرد و به وسیله آن در چشم خورده ایجاد ناراحتی می‌کند و چشم خورده به خاطر فشار شیطان احساس تنگی در سینه خود را می‌کند و این نشانه نفوذ شیطان است، و همچنانکه در حدیث روایت شده، گرمی پشت،

^۱- این علم به علم موج‌شناسی معروف است و شاخه‌ای از آن بررسی «امواج شخصی» است که در تشخیص و معالجه‌های پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کشورهای انگلستان، آلمان، فرانسه و آمریکا دانشکده‌هایی برای آموزش آن وجود دارد. این علم ثابت کرده است که هر انسانی موج مشخصی را متصاعد می‌کند که شبیه هیچ شخص دیگری نبوده و مثل خطوط سر انگشتان برای آن شخص عمل می‌کند. و هر چه که از انسان جدا شود مثل مو، ناخن، عرق، آب دهان و خون، این موج را به همراه خود دارد و جز با دفن و یا از بین بردن این اعضای این موج از بین نمی‌رود (و این دفن کار پسندیده‌ای است گرچه نصی درباره آن وارد نشده باشد، زیرا انسان گرمی و مکرم است، همچنین برای در امان بودن از آفات سحر لازم است این دفن انجام بگیرد). نگا: دکتر خلیل مسیح: علم الموجه الذاتیه.

سردی دست و پاها، خستگی بدن و تنگی سینه که بصورت خمیازه، آروغ دادن و عصبانیت ظاهر می شود، همه از علامات نفوذ شیطان است^۱.

۶- چنانچه شخص معینی متهم به چشم زدن نباشد، چشم خورده از طریق قرائت قرآن معالجه می شود، و قبل از آن باید به نکاتی توجه داشته باشد که در صفحات بعدی ذکر می شود.

چشم خوردن چگونه تشخیص داده می شود؟

نشانه های چشم خوردن بیمار عبارتند از: سردرد، زردی صورت، عرق زیاد، بول بسیار، آروغ دادن و خمیازه کشیدن بیش از حد طبیعی، عصبانیت و خشمگینی شدید، احساس ناراحتی و تنگی در سینه، احساس درد در بین دو شانه و یا در قسمت پایین کمر و بی خوابی شبانه. بر حسب قدرت چشم زدن و کثرت چشم زنده ها تعداد این علایم و نشانه ها، کم و زیاد می شود همچنانکه گاهی در بیماری جسمی و یا روحی دیگری نیز این علایم دیده می شود.

^۱ - واضح است که مرز بین آفتاب و سایه، نشیمنگاه شیطان است و پیغمبر ﷺ ما را از نشستن در آنجا نهی کرده است که حدیث آن را امام احمد روایت کرده و منذری گوید سند حدیث، سند خوبی [جید] است، نگا: الترغیب و الترهیب، ۲۶۰/۵.

اموری که بیمار مورد معالجه از طریق تعویذ باید رعایت کند:

- ۱- حسن ظن و یقین نسبت به خدا و اینکه قرآن او را شفا می‌دهد، و نباید با دید تجربه و آزمایش از قرآن شفا بخواهد، بلکه باید به این مسأله ایمان داشته باشد.
- ۲- قرائت تصویری قرآن: به این معنی که قاری قرآن و بیمار هر دو باید با این تصور که آیات قرآن - به اذن خدا - این بیماری را شفا و آن جن مودی را هدایت می‌کند، آن را بخوانند.
- ۳- شیوه متهم کردن یک شخص به چشم زدن [جهت شناسایی چشم‌زننده]:
در اثبات اتهام به کسی که ظن غالب او را متهم می‌داند، باید مطابق با امر پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل کرد. این کار نباید باعث دشمنی، عداوت و ظلم و فساد گردد و چشم‌خورده باید نسبت به متهم [چشم‌زننده] حسن ظن داشته و توصیف خویش توسط او را ناشی از شوخی و مزاح بداند که از ذکر خدا خالی بوده و به همین دلیل شیطان توانسته از طریق آن راه نفوذ و آزار چشم‌خورده را پیدا کند. و علاوه بر این نفوذ و تسلط شیطان جزئی بوده و بیشتر از خارج بدن بیمار را اذیت می‌کند و البته یک نفوذ جزئی هم به درون یافته که با سرد شدن دست و پا و گرم شدن پشت و چشمها و خشکی دهان و واکنش‌های غیر ارادی و افکار عجیب و غریب همراه است. این تسلط شیطان جزئی بوده و تسلطی کامل نیست که بتوان با جن مخاطبه کرد، و در این حالت است که شناسایی شخص متهم [به چشم زدن] سودمند بوده چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله از آن خبر دادند، و آنهم به فکر چشم خورده می‌آید، به اشخاصی که گمان می‌کند آنها سبب چشم زدن او بوده‌اند، که تحت دایره اتهام قرار داده می‌شوند.

فصل سوم: آیات و اورادی که بر چشم خورده خوانده می شود

آیات قرآنی که شایسته است بر چشم خورده خوانده شوند عبارتند از: سوره فاتحه، ابتدای سوره البقره، آیه الکرسی، آیات آخر سوره البقره، اوایل سوره آل عمران، و آخر سوره الحشر، آیه: ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱.

«و خداوند، شر آنها را از تو دفع می کند؛ و او شنونده و داناست».

و آیه: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَجَنُونٌ﴾^۲.

«نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می گویند: او دیوانه است».

و آیه: ﴿أَمْ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۳.

«یا اینکه نسبت به مردم، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم».

^۱ - سوره البقره: آیه ۱۳۷.

^۲ - سوره القلم: آیه ۵۱.

^۳ - سوره النساء: آیه ۵۴.

و آیه: ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ﴾^۱.

«بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی (در آسمان) مشاهده می‌کنی؟!».

و آیه: ﴿يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِءِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ

وَيُخْرِجَكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۲.

ای قوم! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد!».

و نیز سوره‌های فلق، ناس، اخلاص و آیات شفاء که عباتند از: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ

الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۳.

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی و رحمت مؤمنان است ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید».

و آیه: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾^۴.

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه راهنمایی و بهبودی است».

^۱ - سوره الملک: آیه ۳.

^۲ - سوره الأحقاف: آیه ۳۱.

^۳ - سوره الإسراء: آیه ۸۲.

^۴ - سوره فصلت: آیه ۴۴.

و آیه: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا

فِي الصُّدُورِ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!».

و آیه: ﴿وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾^۲.

و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد؛ و بر قلب آنها مرهم می‌نهد».

و همچنین آیه: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾^۳.

«و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌هد.

و از دعا‌های موجود می‌توان دعا‌های زیر را خواند:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ». (۷ مرتبه).

از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که شما را شفا دهد.

«أَعِيدُكَ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَّامَةٍ». (۳)

مرتبه).

^۱ - سورة يونس: آیه ۵۷.

^۲ - سورة التوبة: آیه ۱۴.

^۳ - سورة الشعراء: آیه ۸۰.

تو را از شر شیاطین موذی و چشمهای حسود در پناه کلمات تامّه خدا می گردانم.

«اللهم ربّ الناس اذهب البأسَ واشفِ أنتَ الشافي لا شفاءَ إلاّ شفاءُكَ شفاءً لا يغادرُ سقماً». (۳ مرتبه).

خداوندا! پروردگار مردم! بیماری را زایل گردان که تو شفادهنده هستی و هیچ شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی که هیچ اثری از بیماری را باقی نمی گذارد.

«حسبي الله لا إله إلاّ هو توكلت عليه وهو رب العرش العظيم». (۷ مرتبه).

خداوند مرا کافی و بسنده است، خداوندی که جز او هیچ خدایی نیست، بر او توکل می نمایم و او پروردگار عرش عظیم است.

«بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم». (۳ مرتبه).

به نام خدایی که در زمین و آسمان هیچ چیزی به هنگام [خواندن] اسم او ضرر نمی رساند و او شنوا و دانا است.

«اللهم اذهب عنه حرّها وبردّها ووصبها».

خداوندا! تب، سردی و ناراحتی را از او دور گردان.

نکات مهم

نکته اول: همه آیات قرآن چنانچه به نیت شفاء و هدایت خوانده شود شفابخش خواهند بود.

نکته دوم: تعویذ و شفاخواهی از قرآن به چند طریق - که از پیغمبر ﷺ روایت شده - انجام می گیرد:

۱- قرائت قرآن به همراه میدان و فوت آب دهان: یعنی پایان هر آیه و یا مجموعه ای از آیات در موضع درد دمیده می شود.

۲- قرائت بدون دمیدن.

۳- ابتداء قرائت و به دنبال آن گرفتن آب دهان با انگشت و آمیختن خاک به آن و سپس مالیدن آن به موضع درد.

۴- قرائت همزمان با مسح [و مالش] موضع درد.

نکته سوم: نباید در همان وهله اول قرآن و اوراد زیادی بر بیمار خواند، زیرا قرآن مثل دارو بوده و افراط و تفریط در آن جائز نیست، و در صورت افراط بیمار و قاری هر دو خسته می شوند، و قصه مار گزیده ای که تنها با خواندن فاتحه تعویذ [و مداوا] شد بیانگر همین عدم افراط است.

فصل چهارم: حسادت و جادوگری

انواع حسادت

۱- حسادت مستحب: که همان غبطه خوردن می‌باشد و به این معنی است که: شخصی از اینکه دیگری بر او فضیلت داشته باشد، کراهت دارد و دوست دارد خود نیز به همان اندازه و یا بیشتر، از آن فضیلت برخوردار باشد بدون آنکه فضیلت طرف دیگر زایل شود، و این همان مسابقه مشروع در اسباب نزدیکی به خداست، همچنانکه عمر رضی الله عنه، وقتی که دید ابوبکر رضی الله عنه همه دارایی خودش را بخشید، گفت: در هیچ مسابقه‌ای همپای تو نخواهم شد. شیخ الإسلام گوید: مسابقه و غبطه مستحبی که عمر خورد، پسندیده است ولی شیوه‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه بهتر است که با دید مسابقه به دیگران نمی‌نگریست^۱.

همچنین است حال آن صحابه‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او [که غایب بود] فرمود: «الآن یک نفر بهشتی داخل می‌شود» و این فرموده را سه بار تکرار کرد [و چون داخل شد و عبدالله بن عمرو بن العاص در مورد فضیلتش از او پرسید] جواب داد: «در درون خود نسبت به خیر و منفعتی که خدا به یکی از مسلمانان داده، هیچ غلّ و غشّ و حسادتی نمی‌بینم.

عبدالله گفت: «این همان فضیلتی است که تو به آن رسیده‌ای، ولی ما توان آن را نداریم»^۲.

^۱- السلوک، ۱۱۸/۱۰.

^۲- السلوک، ۱۱۹/۱۰.

گریه موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز، به هنگام ملاقات حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج از همین نوع است و غبطه‌ای است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث خود از آن به حسادت نام می‌برد: «حسادت جز در دو مورد جایز نمی‌باشد: در مورد شخصی که خداوند به او [فهم و عمل به] قرآن را داده و او شب و روزش قرآنی است، و نیز در مورد شخصی که خداوند به او مال و ثروت داده و او شب و روز آن را در راه حق انفاق می‌کند»^۱.

به خاطر همین صفت فوق‌الذکر است که ایمان ابوبکر هموزن ایمان کل امت می‌باشد، و او از کسانی است که خداوند درباره‌شان فرموده: ﴿وَالسَّابِقُونَ^۱ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۲﴾.

«و پیشگامان (پیشتازان به سوی ایمان و جهاد و توبه و اعمال نیک) خود ایشانند پیشگامان. آنها مقربان نزد خدایند!».

۲- حسادت مباح: که در امور دنیوی واقع می‌شود و دو شرط را داراست: متبرک کردن شیء یا شخص مورد حسادت، و ذکر نام خدا بر آن، و عدم آرزوی زوال آن نعمت.

۳- حسادت مکروه: که عبارت است از توصیف برادر مؤمن بدون متبرک کردن و ذکر نام خدا، و هر کس این کار را انجام دهد دری برای اذیت آن

^۱ - صحیح البخاری، ۲/۲۰۱.

^۲ - سورة الواقعة، آیات ۱۰ و ۱۱.

شخص، بر روی شیطان، گشوده است، اگرچه چنین شخصی آرزوی زوال نعمت طرف مقابل را هم نکرده باشد. ولی چون نام خدا را ذکر نکرده، حسادتش مذموم خواهد بود. و اصل این است که هر کسی باید همیشه به یاد خدا باشد و به همین دلیل خداوند به ستایش کسانی پرداخته که در حالت ایستاده، نشسته و دراز کشیده [یعنی در همه حالات] به یاد خدا هستند. و ذکر خدا علاوه بر فضیلتی که دارد، مجالی برای شیطان جهت آزار دیگران، باقی نمی‌گذارد. قصه عامر و سهل گویای این نوع از حسادت است^۱.

۴- حسادت حرام: حسادتی که از انواع فوق‌الذکر نبوده و فاقد شروط آنها باشد، یعنی تبرکی در کار نباشد و علاوه بر آن، زوال نعمت هم آرزو شود، و این همان چشم زدن ویرانگر است و - پناه بر خدا - جز از ارواح خبیث بر نمی‌خیزد. و حسادت یهودیان از این نوع است^۲.

^۱ - این نوع حسادت فقط از آن جهت مذموم است که ذکر خدا را به همراه ندارد.

^۲ - این نوع حسادت از آن جهت مذموم است که هم ذکر خدا به همراه ندارد و هم - پناه بر خدا - آرزوی زوال نعمت را به همراه دارد.

رابطه بین جادو و چشم زدن

خداوند جادو و حسادت را در سوره فلق با هم ذکر کرده: ﴿وَمِن شَرِّ النَّفَّثَاتِ

فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾^۱.

«و از شرّ آنها که در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد

می‌ورزد».

و این کار دلالت بر وجود نوعی رابطه بین این دو می‌کند، و رابطه‌شان در این است که: جادوگر با دمیدن در یک گره بر روی مو یا ناخن، شیطانی را برای اذیت و آزار شخص سحر شده برمی‌انگیزد و حسود [چشم‌زننده] با ذکر وصف شگفت‌انگیز دیگری، بدون ذکر نام خدا، شیطانی را برای اذیت و آزار چشم خورده برمی‌انگیزد. پس هر دو باعث زیان و ضرر می‌شوند، نتیجه هر دو یکی است ولی در راه رسیدن به آن متفاوتند.

نکته: خداوند فرموده: ﴿وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٦﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّثَاتِ فِي

الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾^۲.

«و از شرّ هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود. و از شرّ آنها که در

گره‌ها می‌دمند(جادوگران). و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد».

^۱ - سوره الفلق: آیات ۴ و ۵.

^۲ - سوره الفلق: آیات ۳-۵.

«نفاثات» را با «الا» معرفی کرده ولی «غاسق» و «حاسد» را به صورت نکره آورده زیرا همه ساحران دارای شر و آفت هستند، ولی همه غاسقان و حاسدان زیان ندارند.^۱

نکته: عوام گویند: چنانچه چشم‌زننده بداند که داریم اثری (آب دهان یا ...) از او می‌گیریم، آن اثر سودمند نخواهد بود. ولی این نظر اشتباه بوده و مخالف قصه عامر و سهل می‌باشد.

نکته: بعضی از علماء گویند: انسان دارای قوه سمی آزاردهنده‌ای است که از طریق نگاه و با چشم زدن، اعمال می‌دهد، همچنانکه مارها دارای قدرت سمی هستند و خروس‌ها توانایی دیدن ملائکه، و سگ و الاغ توانایی دیدن شیطان را دارند. ولی قدرت سمی آزاردهنده در انسان ذاتی و سرشتی نیست بلکه با توصیف بدون ذکر نام خدا ایجاد می‌شود، همچنانکه قبلاً حدیث آنرا ذکر کردیم، و این کار از طریق چشم سرانجام نمی‌پذیرد^۲ همچنانکه توضیح ابن حجر در این باره را قبلاً ذکر کردیم و باید اضافه کنیم که روایت شده: پیغمبر ﷺ از جن و چشم زدن انسان [به خدا] پناه می‌برد. و این حاکی از وجود ارتباط بین این دو است.

^۱ - ابو زکریا انصاری: فتح الرحمن، ص ۶۳۴.

^۲ - زیرا نابینا نیز با توصیف دیگران، آنها را چشم می‌زند.

نکته: عوام می‌گویند: جن‌های مذکر باعث اذیت و آزار زنان و جن‌های مؤنث باعث اذیت و آزار مردان می‌شوند و این مخالف حدیث پیغمبر ﷺ است که برای بیرون کردن یک جنی از یک پسر بچه [مذکر]، جنی را به صیغه مذکر مورد خطاب قرار داد و فرمود: «اخرج» و نفرمود: «أخرجی».

نکته: بعضی از علماء گویند: درخت کنار و شست و شو با آن برای رفع سحر مفید است. این مطلب از پیغمبر ﷺ روایت نشده، بلکه ابن حجر در فتح الباری آن را از تجارب وهب بن منبه می‌داند. و خاصیت درخت کنار [= سدر] در این است که «سدره المنتهی» را که در کنارش بهشت وجود دارد به یاد می‌آورد، و نیز جنی را به یاد درخت کناری که در بهشت است و خارهایش گرفته شده، می‌اندازد و باعث ایجاد خوف در آنها می‌شود، چرا که آنها نیز دارای حواس تیز و حساس هستند.

بنابراین استعمال درخت کنار برای اذیت جن و طرد او بوده و تنها مخصوص سحر نیست و بلکه در چشم زدن هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نکته مهم: تعویذ و مداوای چشم خورده باید با نیت دعوت [آن جن] به سوی خدا انجام گیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾^۱.
 «باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند».

^۱ - سوره آل عمران: آیه ۱۰۴.

شیخ محمد بن عثیمین رحمته الله در تفسیر این آیه گوید: مفعول فعل دعوت در آیه محذوف است تا شمول و عمومیت را برساند، و هر کسی را که دعوت متوجه او می‌شود، در بر بگیرد. ولی آیا جنیان را نیز در بر می‌گیرد؟ آری جنیان را نیز شامل می‌شود و این مقتضای عمومیت آیه است^۱.

^۱ - نوار کاست شماره ۳۰ از سری تفسیر سوره آل عمران توسط شیخ محمد بن عثیمین رحمته الله، تسجیلات الاستقامه.

فصل پنجم: چگونه از جادو، چشم خوردن و غیره در امان بمانیم؟**اعمالی که ما را از مبتلا شدن به بلاها در امان می‌دارند عبارتند از:**

۱- احترام به مقام پروردگار از طریق امثال اوامر الهی: مثل پایبندی به نمازهای پنج‌گانه در مسجد.

پیغمبر ﷺ فرمودند: هر کس نماز صبح را بخواند در ذمه خدا خواهد بود و خداوند از کسی که در ذمه خودش است چیزی نمی‌خواهد ...^۱

علاوه بر این، نیکی به پدر و مادر، انجام نماز و روزه مستحب و قرائت قرآن و ... نیز امثال اوامر الهی است.

و همچنین از طریق پرهیز از منهیات: مثل پرهیز از نگاه کردن [و نظر افکندن] به نامحرم، دوری از حوادث مهلک و ویرانگر مفسده‌انگیز، ترک آواز و ترانه و ترک استماع آن و ترک نگاه به تلوزیونهای ماهواره‌ای که در آن فیلمهای متبذل نمایش داده می‌شود، و عدم شرکت در مجالس نامشروع.

به این ترتیب با حفظ مقام ربوبیت خدا - همچنانکه پیغمبر ﷺ بشارت داده است - خدا نیز از ما محافظت می‌نماید.^۲

۲- خواندن مداوم اذکار و اوراد: اذکاری که از قرآن کریم و سنت

پیغمبر ﷺ گرفته شده‌اند. و همچنین از طریق ذکر مداوم خدا مثل اذکار بعد از

^۱ - مسلم این حدیث را روایت کرده است.

^۲ - امام احمد و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند.

نمازها و دعاهای یومیة قرآنی و دعاهای صبحگاهی و شامگاهی، و اذکار موجود به هنگام خواب و بیداری و

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾^۱.

«و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!».

اعمالی که - به اذن الله - بلای نازل شده را دفع می کنند

۱. اطمینان و حسن ظن به خدا در اثنای مداوا و تعویذ شرعی. نباید بگوییم: کلام خدا را آزمایش می کنیم، شاید شفا یافتیم، بلکه باید مطمئن باشیم قرآن شفا بوده و اصل در مداوا استفاده از آن است، خداوند می فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۲.

«و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید».

^۱ - سورة طه: آیه ۱۲۴.

^۲ - سورة الإسراء: آیه ۸۲.

۲. تعظیم و بزرگداشت پروردگار و پناه بردن به او، توجه به سوی او، بازگشت به درگاه او و دعا و زاری در برابر او، چرا که شفا دهنده فقط خداست. به هنگام نزول بلاء و بیماری مداوای شخصی بهتر از مداوا توسط دیگران است.

۳. نیکی به مردم و دادن صدقه: پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: هر کس یک گرفتاری را از برادر مؤمنش در دنیا دور گرداند، خداوند در قیامت یکی از گرفتاریها را از او دور می‌سازد، و هر کس بر سختگیری، ساده‌گیری کند، خداوند در دنیا و آخرت به او ساده می‌گیرد، و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیوب او را می‌پوشاند، و تا زمانی که بنده‌ای در راه خدا خدمت به برادرش مؤمنش می‌کند خداوند او را یاری می‌کند ...^۱

همچنین ابو امامه رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر ﷺ فرمودند: بیماریهاتان را با دادن صدقه مداوا کنید.^۲

^۱ - این حدیث را مسلم روایت کرده است.

^۲ - الألبانی: صحیح الجامع (۲۳۵۸).

جدول بعضی از دعاها. اوراد و اذکار روزانه

ورد و دعا	تعداد آن در روز	فضیلت و پیامد آن
۱- آیه الکرسی	یک مرتبه صبح، یک مرتبه شب و هنگام خوابیدن و بعد از نمازهای پنج‌گانه.	این ورد شیاطین را از خانه‌ها دور ساخته و با خواندن آن ملائکه از شخص محافظت می‌کنند و سبب رفتن به بهشت می‌شود.
۲- دو آیه آخر سوره بقره	یک مرتبه قبل از خواب یا بعد از نماز مغرب و یا در منزل خوانده می‌شود.	همه بلاها و شرور را دفع و با خواندن آن شیاطین تا سه شب دور می‌شوند.
۳- سوره اخلاص، الفلق و الناس	۳ مرتبه صبح، ۳ مرتبه شب و یک مرتبه به هنگام خوابیدن و یک مرتبه بعد از هر یک از نمازهای پنج‌گانه.	همه بلاها و شرور را دفع و انسان را از جنیان و از چشم خوردن نگه می‌دارد.
۴- لا حول ولا قوة الا بالله	هر اندازه که ممکن باشد.	با خواندن این دعا یکی از گنجینه‌های بهشت را مالک می‌شویم و این دعا برای ۹۹ بیماری دواست که کمترین آنها ناراحتی است.
۵- بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم	۳ مرتبه صبح، ۳ مرتبه شب.	از انسان در برابر ضرر و زیان محافظت می‌کند و نمی‌گذارد ضرری متوجه او شود، با خواندن این دعا بالای ناگهانی نازل نمی‌شود.
۶- أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق	۳ مرتبه شب و نزول در هر مکان.	اماکن را از ضرر و زیان محافظت می‌کند و برای مداوای زهر عقرب و

ورد و دعا	تعداد آن در روز	فضیلت و پیامد آن
		غیره خوانده می شود.
۷- حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم	۷ مرتبه صبح و ۷ مرتبه شب	برای دفع هم و غم دنیا و آخرت، خواندن این دعا کفایت می کند.
۸- لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير	۱۰ مرتبه صبح و ۱۰ مرتبه شب و یا ۱۰۰ مرتبه و یا بیشتر در هر روز، و یک مرتبه هنگام ورود به بازار.	این ورد، دژ محکمی است، برای خواننده آن ۱۰۰ حسنه نوشته و ۱۰۰ گناه از او پاک می شود و برای خواننده بسان آزاد کردن ۱۰ برده است.
۹- لا إله إلا الله وحد لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيي ويميت وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قدير	به هنگام وارد شدن به بازار.	برای خواننده این ورد یک میلیون حسنه نوشته و نیز یک میلیون گناه بخشوده می شود. [و بر طبق روایتی] یک خانه نیز در بهشت برای آن شخص بنا می گردد.
۱۰- بسم الله، توكلت على الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله	یک مرتبه برای هر بار خارج شدن از منزل.	از شیطان در امان می ماند چون خدا از او نگهداری کرده و شیطان را از او دور می کند و خدا برای او کافی است.
۱۱- أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم	یک مرتبه به هنگام وارد شدن به مسجد.	برای یک روز کامل از شر شیطان در امان خواهد بود.

ورد و دعا	تعداد آن در روز	فضیلت و پیامد آن
۱۲- استغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه	به تعداد زیاد.	گناهانش بخشوده می شود حتی اگر از میدان جهاد گریخته باشد.
۱۳- صلوات بر محمد ﷺ مثل (اللهم صل وسلم على محمد) و صلوات ابراهیمی فضیلت بیشتری دارد.	هر تعداد که ممکن شود، کمترین آن ۱۰ مرتبه صبح و ۱۰ مرتبه شب.	باعث دفع غمها و بخشوده شدن گناهان است که در این صورت به خیر دنیا و آخرت رسیده ایم. علاوه بر این باعث نائل شدن به شفاعت پیغمبر ﷺ نیز می شود.
۱۴- پابندی به اقامه نمازها به جماعت و در مسجد و استمرار این کار.	نمازهای پنج گانه.	آدمی را از شیاطین جن و انس و از همه ضرر و زیانها محفوظ می نماید.
۱۵- أستودعکم الله الذي لا تضیع ودائعہ	یک مرتبه برای چیزی که می خواهیم حفظ شود.	حفظ مال و دارایی و اولاد و غیره از به سرقت رفتن و تلف شدن.

نکاتی پیرامون جدول بالا

- ۱- این اوراد و اذکار براساس احادیثی که همگی صحیح بوده‌اند تنظیم شده است.
- ۲- سوره فاتحه به عنوان یکی از اوراد یومیه ذکر نشده، چون روایتی دال بر این مطلب نداریم، و تنها چیزی که در این باره روایت شده اینک: از سوره فاتحه برای مداوا و رفع نیاز استفاده شده است.
- ۳- اگر این دعاها بعد از عصر گفته شود اشکالی ندارد.
- ۴- معنی بعضی از این اوراد و اذکار:
معنی دعای شماره ۴: هیچ تغییری و هیچ قدرتی [برای انجام کار] جز از جانب خدا، وجود ندارد.
- معنی دعای شماره ۵: به نام خداوندی که با ذکر اسم او، هیچ چیزی در آسمانها و زمین زیان نمی‌رساند و او شنوا و دانا است.
- معنی دعای شماره ۶: پناه می‌برم به کلمات تامّه (= قوانین و سنن خلل‌ناپذیر) الهی از شر همه مخلوقات.
- معنی دعای شماره ۷: خداوندی که جز او هیچ خدایی نیست مرا کفایت می‌کند، بر او توکل می‌نمایم و او پروردگار عرش عظیم است.

معنی دعای شماره ۹: هیچ خدایی بحق جز خدای یگانه نیست، شریکی نداشته و فرمانروایی به دست اوست، ثنا و ستایش شایسته او بوده، و زنده می‌گرداند و می‌میراند، خیر و نیکی به دست اوست و او بر همه چیز توانا است.

معنی دعای شماره ۱۰: به نام خدا و با توکل بر او هیچ تغییر و تبدیلی و هیچ قدرتی [برای انجام کارها] جز از جانب خدا نیست.

معنی دعای شماره ۱۱: از شیطان مطرود به خداوند بزرگ و عنایت کریمانه او و فرمانروایی ازلی اش پناه می‌برم.

معنی دعای شماره ۱۲: از خدای زنده و پاینده‌ای که جز او هیچ خدایی نیست طلب مغفرت می‌نمایم و به سوی او باز می‌گردم.

معنی دعای شماره ۱۳: خداوندا! درود و سلام شما بر محمد صلی الله علیه و آله باد.

معنی دعای شماره ۱۵: خداوندی که ودیعه‌هایش تباه نمی‌شود، نگهدار شما باد.

^۱ - معنی دعای شماره ۸ در ضمن دعای شماره ۹ ذکر شده است.

فصل ششم: سوالاتی پیرامون چشم زدن

س ۱: حسود چه فرقی با شخص شگفت زده [غیرحسود] دارد؟

ج: شگفت زده ای که حسادت نمی ورزد کسی است که آرزوی زوال نعمت دیگری را نمی کند، و اگر آن را وصف کند و ندانسته ذکر خدا را فراموش کرده و آن وصف را متبرک نکند، شیطان از این وصف غیر متبرک راهی برای نفوذ به شخص وصف شده می یابد و به اذیت و آزار او می پردازد، ایجاد چنین مشکلی ممکن است از طرف یک دوست و یا یک مرد صالح و نیکوکار صورت پذیرد، ولی در هر صورت از روی تعمد نیست.

ولی حسود کسی است که آرزوی زوال نعمت از محسود را دارد و در وصف دیگری از ذکر خدا و تبرک کردن آن روی می گرداند، در این حالت شیطانی به اذن خدا محسود را هلاک می سازد و این چشم زدن است که شتر را هلاک و به دیگ آشپز می برد، و آدمی را روانه قبرستان می سازد. این چشم زدن جز از جانب یک روح خبیث صورت نمی پذیرد روح که در ایمانش به قضا و قدر نقص و خلل وجود داشته و لذا مثل یهود و امثال یهود رشک می برد.

س ۲: چگونه باید اثر (آب دهان، عرق و ...) چشم زنده را گرفته و آیا علم

چشم زنده به این کار مانع تأثیر مداوا می شود؟

ج: اثر چشم زنده را از هر چیزی که با وی در ارتباط بوده، می توان گرفت،

مثلاً از آب دهان، عرق بدن و ... زیرا هدف از این کار انتقال رایحه چشم زنده به

چشم خورده است تا باعث طرد شیطان مسلط گردد. اثر چشم زنده علاوه بر آب دهان و عرق می تواند از باقیمانده غذا و یا آب او جمع آوری شود و یا هر چیز مباح دیگری که با بدن او در ارتباط بوده، حتی از دستگیره دری که چشم زنده - ولو یکبار - به آن دست زده باشد.

اینکه چشم زنده متوجه شود که اثری از او برای شخص چشم خورده، گرفته می شود هیچ خللی در مداوا ایجاد نمی کند، چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله به عامر رضی الله عنه امر کرد که دست و پاها و ... خود را برای ریختن آب آن بر سر سهل بشوید، و عامر خود به این امر واقف بود.

س ۳: چگونه چشم زنده را شناسایی کنیم؟

ج: گاهی بیمار می شنود و یا برای او نقل می شود که شخصی بدون ذکر خدا و تبرک کردن به توصیف او پرداخته است، یا اینکه خوابی می بیند که گویا شخص معینی او را چشم می زند، یا بدون هیچ دلیل مشخصی نسبت به بعضی افراد احساس ناراحتی می کند، و یا در اثنای قرائت قرآن بر او به هنگام مداوا شخص و یا اشخاصی به ذهن او خطور می کنند که اغلب همین ها او را چشم زده اند.

این راههای شناسایی چشم زنده ظنی بوده و یقینی نیستند و با حفظ حسن ظن [نسب به همه] از این طریق استفاده می کنیم.

س ۴: شناسایی چشم زنده از طریق شرعی چه فرقی با هیپنوتیزم دارد؟

ج: در شناسایی شرعی به حدیث پیغمبر ﷺ عمل می‌شود، ولی در هیپنوتیزم ساحر و چشم‌زننده به کمک شیاطین شناخته می‌شوند و این کار حرام بوده، هیئت افتاء و مباحث علمی در فتوایی به شماره (۲۰۳۶۱) در تاریخ ۱۷/۴/۱۴۱۹ هـ آن را تحریم کرده است.

س ۵: آیا چشم زدن باعث بیماریهای جسمی و مشکلات مادی و اجتماعی هم می‌شود؟

ج: بله. چشم زدن از شفای بسیاری از بیماریهای عضوی جلوگیری و بلکه باعث تشدید آن می‌شود، همچنانکه باعث مشکلات مادی، زناشویی و قطع ارتباط و بسیاری از مصیبت‌های دیگر می‌شود. پیغمبر ﷺ فرمودند: «بیشترین تعداد از امت من، بعد از قضا و قدر الهی، با چشم خوردن می‌میرند^۱. و واضح است که مصیبت‌های کمتر و کوچکتر از مرگ راحت‌تر توسط چشم زدن پدید آیند.

س ۶: آیا گرفتن اثر چشم‌زننده برای یکبار کافی است و یا باید در چند نوبت انجام شود؟

ج: فایده این اثر [آب دهان یا عرق] برای بیمار مثل آمپل ضد مرض بوده و یکبار کفایت می‌کند، علاوه بر این تکرار این کار باعث ایجاد وسواس می‌شود. البته چنانچه طرف به چشم زدن مشهور شده باشد - به دلیل کثرت شیاطین او - چند نوبت از او اثر [آب دهان و یا عرق بدن و یا ...] می‌گیریم.

^۱ - الألبانی: صحیح الجامع (۱۲۱۷).

شایسته است نسبت به چشم‌زننده حسن ظن داشته باشیم، با او قطع ارتباط نکرده و از او کینه به دل نگیریم، چرا که هر انسانی در معرض این عمل است. س ۷: آیا افزودن آب و روغن زیتونی که قرآن بر آن خوانده شده، از تأثیر مداوا نمی‌کاهد؟

ج: خیر. از آنجا که قرآن شفا و نور است، هرگز از تأثیر مداوا نمی‌کاهد و تجربه نیز این را ثابت کرده است.

پیغمبر ﷺ آب وضوی خود را به بعضی از صحابه داد تا برای تبرک آن را بر روی زمینی بپاشند که قبلاً یک پرستشگاه بوده و الان قرار است مسجدی در همانجا احداث شود، پیغمبر ﷺ بعد از دادن آب وضوی خود فرمود: «این آب را بر آن زمین بپاشید که جز پاکی نیفزاید»^۱.

اگر آب متبرک با وضوی پیغمبر ﷺ به جز پاکی نیفزاید، بی‌شک و به طریق اولی آبی که با قرائت کلام پروردگار متبرک شده است نیز به جز پاکی نیفزاید.

س ۸: آیا اثر [آب دهان، عرق بدن و ...] گرفته شده به همین صورت استعمال می‌شود و یا باید جوشانده شود؟

ج: بهتر است به همان صورت خام استعمال شود، ولی جوشاندن آن هم اشکالی ندارد.

^۱ - النسائی؛ باب المساجد. وألبانی در السلسله الصحیحه (۲۵۸۲)، آنرا صحیح شمرده است.

س ۹: در صورتی که از دو چشم‌زننده، برای یک بیمار واحد، اثر بگیریم، آیا می‌توان آن دو اثر را با هم مخلوط کرد؟

ج: استعمال اثر به صورت مخلوط و یا جداگانه فرقی نمی‌کند و آنچه مهم است اینکه مداوا سریع انجام شود.

س ۱۰: آیا گرفتن اثر باعث ایجاد عداوت و دشمنی نمی‌شود؟

ج: گرفتن مقداری اثر از چشم‌زننده به اذن خدا باعث مداوای بیمار می‌شود و چون ظنی بوده و مطمئن نیستیم که توسط آن شخص چشم خورده است، نباید باعث دشمنی گردد.

س ۱۱: آیا در صورتی که تعداد زیادی [علاوه بر چشم‌زننده] به دستگیری در دست بزنند، و یا از زمان ارتباط او با دستگیری در مدت زیادی سپری شده باشد، باز هم اثر به دست آمده از آن نافع و سودمند خواهد بود؟

ج: بله. مقصود از استعمال آن انتقال رائحه چشم‌زننده به چشم خورده است و این هدف محقق می‌شود، و بهترین مثال برای اثبات این مطلب بوئیدن و تشخیص رایحه‌ها توسط سگ می‌باشد که بعد از سپری شدن مدت طولانی هم میسر است، و شیطان بهتر از سگ آن رایحه را تشخیص می‌دهد، زیرا در حدیثی از ابوهریره نقل شده است که «شیطان بسیار حساس بوده و به سرعت می‌خورد [و از بین می‌برد]، پس مواظب خودتان باشید»^۱.

^۱ - الترمذی، ۱۸۵۹.

س ۱۲: آیا انسانی که همیشه دعاهای دفع بیماریها و بلاها را می خواند، باز هم ممکن است چشم بخورد؟ آیا عالم نیز چشم می خورد؟

ج: بله. چنین انسانی نیز در صورت عصبانیت که از شیطان و وسوسه او نشأت می گیرد، در اثر ضعیف شدن تأثیر دعاها، ضعیف النفس شده و شیطان می تواند در او نفوذ کند.

در مورد چشم خوردن یک عالم، حادثه ابان بن عثمان دلیل خوبی بر صحت این مطلب است: ابان در حالی که دچار رعشه و لرزه شده بود این حدیث پیغمبر ﷺ را برای شخص دیگری می خواند که: «هر کس بگوید: به نام خدایی که با ذکر اسم او هیچ چیزی در آسمان و زمین نمی تواند زیان و ضرر برساند و خداست شنوای دانا. در این صورت هیچ چیزی به آن شخص ضرر نمی رساند». شخص مقابل با شنیدن این حدیث از ابان با حالت تعجب به او خیره شد، ابان گفت: چرا به من خیره شده ای؟ به خدا بر پیغمبر ﷺ دروغ نبسته ام ولی خود در اثر عصبانیت به این بیماری دچار شده ام.

وقتی که این عالم جلیل القدر چشم بخورد در حالی که این حدیث را روایت کرده است، دیگران به طریق اولی چشم می خورند، هر کس دچار عصبانیت شود باید دوباره دعای حفظ و صیانت بخواند.

س ۱۳: آیا از طریق دشمنی با چشم زنده می توان از شر او ایمن بود؟

ج: خیر. و این کار درست نیست و تنها راه دفع چشم خوردن، خواندن دعاها و صیانت است.

س ۱۴: آیا معالجه پزشکی به تنهایی کافی نیست؟

ج: خیر و بلکه اصل در مداوای بیمار قرآن درمانی است، و معالجات پزشکی اسبابی هستند که بعد از تعویذ قرار می‌گیرند. بهتر است بی‌جهت اموال و دارایی فراوانی را صرف معالجه بیماریهای خیالی و آزمایشات آن بیماریها نکنیم که این کار وقت، دارایی و تلاش و کوشش ما را بیهوده هدر داده، بودجه دولتی عظیمی می‌طلبد و به جای این کار می‌توان با قرار دادن یک قانون رسمی مداوای از طریق تعویذ و قرآن درمانی را جایگزین آن سازیم، و برای این کار تعویذکنندگان شایسته را برگزینیم. و بعد از این و در درجه بعدی به سراغ دواهای پزشکی برویم تا به حدیث پیغمبر ﷺ عمل کرده باشیم که فرمودند: «از شفای قرآن و عسل بهره بجوید»^۱.

س ۱۵: علت شیوع چشم‌زدن در دوران معاصر و افزایش نفوذ و تسلط شیطان

چیست؟

ج: بدون شک تسلط و نفوذ شیاطین جن و انس در این روزگار جلب توجه می‌کند که علت‌های زیادی دارد از جمله: فشار زندگی و رشد آزمندی فراگیر، از

^۱ - سند این حدیث صحیح است. ابن ماجه: السنن، ۱۱۴۲/۲، حدیث شماره ۳۴۵۲.

بین رفتن تقیّدات دینی و کم شدن رواج اوراد و اذکار، و طبیعی است که شیطان در چنین شرایطی فرصت مناسبی می‌یابد تا دل‌های غافل را به چنگ آورد.

در مورد شیوع چشم‌زدن در این روزگار: پیغمبر ﷺ فرمودند: بیشترین تعداد امت من بعد از قضا و قدر الهی در اثر چشم خوردن می‌میرند. و در جایی دیگر به صورت هشدار به صحابه رضی الله عنهم فرمودند: از شما به خاطر فقر نمی‌ترسم، بلکه از شما به خاطر دنیایتان می‌ترسم که در آن به مسابقه و افزون‌خواهی می‌پردازید همچنانکه امتهای قبل از شما این کار را کردند، و این کار باعث هلاکت شماست همچنانکه آنها را هلاک کرد.

از علل دیگر شیوع چشم‌زدن در این روزگار می‌توان به نوع زندگی اجتماعی اشاره کرد، در گذشته همه با هم در یک ظرف غذا می‌خوردند و با یک ظرف آب می‌نوشیدند و چنانچه حسادتی هم وجود می‌داشت از این طریق بی‌تأثیر و خستی می‌گشت، ولی امروزه هر کسی ظروف و لباس‌های جداگانه‌ای دارد و تماس و ارتباطها کم شده است و همین کار باعث شیوع چشم‌زدن و به دنبال آن باعث احساس نیاز شدید به کلینیک‌های قرآن درمانی و تعویذخوانی شده است. این علم نیز مثل سایر علوم اصیل اسلامی است، با این تفاوت که جامعه نخستین اسلامی به خاطر خواندن مداوم اوراد و اذکار نیازی به تعویذ نداشتند چون راه نفوذ و تسلط شیطان را مسدود کرده بودند، ولی در روزگار ما با وجود فراوانی اوراد و اذکار چاپ شده، متأسفانه اعتنایی به آن نمی‌شود و جز در صورت نیاز و یا به

هنگام فراغت، کسی سراغ آن را نمی‌گیرد، و معمولاً به عنوان یک عرف و عادت خوانده می‌شوند تا یک عبادت.

س ۱۶: چرا بعضی از تعویذگویان در مداوای بیمار پیروز نمی‌شوند؟ و نظر شما در مورد پزشکی که تأثیر تعویذ در مداوای بیماری‌های عضوی و جسمی مثل شکستگی‌ها را انکار می‌کند و می‌گوید: تعویذ به چه کار شکستگی می‌آید و شکستگی باید گچ گرفته شوند، چیست؟

ج: قرآن کریم به هر نیتی خوانده شود برای آن کار مفید و مؤثر است، و این یک قاعده‌ی اصیل دینی است که باید به آن باور داشته باشیم، قرآن به سه شیوه در معالجه بیماری‌ها و تعویذ مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱- شفای بیماری‌های عضوی و ...

هدایت انسانها و جنیان [که در بدن بیمار نفوذ می‌کنند]، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي بِنَاءَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ وَشَفَاءَ الْبَلْغَامِ﴾^۱

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه راهنمایی و بهبودی است».

۲- احراق جن در داخل جسد بیمار.

متأسفانه اکثر تعویذکنندگان از دو شیوه‌ی اول غفلت می‌ورزند و به شیوه‌ی سوم مداوا می‌کنند که مشقت و اذیت بیمار و تعویذکننده را در پی دارد و در نتیجه دوره‌ی معالجه به طول می‌انجامد، و گاهی به چند سال می‌رسد در حالی که

^۱ - سورة فصلت: آیه ۴۴.

اگر به نیت هدایت آن جنی تعویذ کنند در کمتر از سه روز شفا حاصل می‌شود و ما این شیوه را آزموده‌ایم و به فایده آن پی برده‌ایم. و حتی آب و روغن زیتونی که قرآن به نیت هدایت و شفا بر آن خوانده شود بسیار سودمند خواهد بود.

در جواب سؤال دوم که آیا تعویذ فایده‌ای به عضو شکسته می‌رساند یا نه، می‌گوئیم: آری حتماً سودمند خواهد بود و بلکه به اذن خدا شفا را تسریع می‌بخشد همچنانکه مشاهده شده است، مثلاً اگر قرار بوده گچ به مدت دو ماه بر روی دست باقی بماند، مشاهده شده که در کمتر از یک ماه شفا حاصل شده است، و این مطلب در گزارشات پزشکی درج شده است. و قبل از هر چیزی حدیث پیغمبر ﷺ در داستان مارگزیده و شفای آن از طریق تعویذ، گویای این مطلب است، در حالی که نیش زدن مار یک بیماری جسمی است، و شکر خدا بین ما و پزشکان مشهوری که موافق تعویذ هستند همکاری زیادی وجود دارد.

س ۱۷: ضابط مشروعیّت تعویذ و قرآن درمانی کدام است؟ و آیا تعویذ مبنای

علمی هم دارد یا یک مسأله تعبدی صرف است؟

ج: برای پی بردن به مشروعیّت تعویذ افراد تعویذکننده دو راه وجود دارد: اول: عرضه آن بر علماء و تأیید علماء، و دوم بریء بودن آن از شائبه شرک، همچنانکه پیغمبر ﷺ فرمودند: «تعویذتان را بر من عرضه کنید، تا زمانی که شائبه شرک در آن نباشد، بی‌اشکال است».

تعویذ یک علم قائم به ذات است، و بلکه برای مداوا اصل و مبنا است که مورد سهل‌انگاری واقع شده است، حتی ابن تیمیه آن را از پایه‌های جهاد و آن را

جهاد انبیاء و صالحان با شیطان قلمداد می‌کند. بنابراین قرآن درمانی هم علم است و هم عبادت، و در حالی که غرب به سرعت مشغول ایجاد کلینیک‌های روان‌درمانی بوده و در داخل بیمارستانها نیز بخشی با این اسم ایجاد می‌کند، ما امت اسلامی، که برای این کار شایسته‌ترین آنرا انجام نمی‌دهیم، مخصوصاً که ما صاحب یک رسالت آسمانی هستیم. بنابراین قرآن درمانی و تعویذ، تنها برای تبرک نیست، بلکه علمی است با ضوابط مشخص، و نباید بدون آگاهی از آن و شناخت راه و روش آن، به انجام آن پردازیم.

س ۱۸: آیا گرفتن اثری کم از چشم‌زننده کافی است یا حتماً باید او را شسته و از آن استفاده کنیم؟

ج: بر اساس تجربه اثر کم و محدود برای مداوا کافی است، چرا که مقصود انتقال رایحه چشم‌زننده به چشم‌خورده است، ولی اگر شست و شو ممکن باشد بهتر است. در هر صورت مراد انتقال رایحه است، ولی حتی اگر برای از بین بردن میکروب و آلودگی جوشانده هم شود، اشکالی نخواهد داشت.

س ۱۹: چگونه می‌توان از چشم خوردن در امان بود؟

ج: این کار از دو طریق امکان‌پذیر است، اول: می‌توان با ذکر مداوم خدا و خواندن آورد صبحگاهی و شامگاهی حفظ و صیانت خود را فراهم کرد. دوم: از طریق پوشاندن محاسنی که ممکن است چشم بخورند همچنانکه امام البغوی^۱ نقل

^۱ - البغوی: شرح السنه، ۱۱۶/۱۳.

کرده که عثمان رضی الله عنه با دیدن پسر بچه بانمکی فرمود: خال سیاهی به زرخ [گودی چانه] او بزید تا چشم نخورد.

س ۲۰: بعضی از تعویذگویان برای مداوای بیمار وقت مشخصی مثل غروب آفتاب را تعیین می‌کنند، نظر شما در این باره چیست؟

ج: تعویذ برای مداوای بیمار است هر زمان که نیاز داشته باشد، بدون اینکه به زمان معینی اختصاص یابد، و کسی که این کار را می‌کند باید دلیل بیاورد.

س ۲۱: بعضی از تعویذگویان در اثنای مداوای بیمار خسته می‌شوند، که شروع خستگی خمیازه کشیدن است، آنها به بیمار می‌گویند: شما چشم خورده‌ای چون ما [دچار خستگی شده و] خمیازه می‌کشیم، این مطلب چه اندازه صحت دارد؟

ج: این مطلب می‌رساند که تعویذگو خودش چشم خورده و نمی‌داند.

س ۲۲: در حدیث مداوای عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به سینه او زد و گفت: «خارج شو ای دشمن خدا!» و این دلالت بر اعمال خشونت در اثنای تعویذ دارد، ولی شما با نیت شفای بدن و هدایت جنِ نفوذیافته تعویذ می‌کنید، چگونه این دو امر با هم قابل جمع و تلفیق هستند؟

ج: آغاز همین حدیث جواب این سؤال را بیان می‌کند، زیرا عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفته بود: در نمازهایم چیزی بر من عارض می‌شود [و حالتی به من دست می‌دهد] که نمی‌دانم چه می‌خوانم، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: این شیطان است [که عارض می‌شود]. در این حالت خاص است که سختگیری

می‌نمائیم چون این جن مسلط یک شیطان کافر است، زیرا از نماز رویگردان می‌باشد، با این وجود پیغمبر ﷺ به اخراج او مبادرت ورزید، و نه کشتن وی. و این تنها یکی از راههای تغیر بدی و منکر است، که قاعده‌ای کلی تلقی شود. بلکه تدرج در هر کاری لازم است.

س ۲۳: بعضی از روانپزشکان اصرار زیادی می‌ورزند بر اینکه قرآن درمانی همان هیپنوتیزم بوده و هیچ تفاوتی با هم ندارند و حدیث «چشم زدن حقیقت دارد و شیطان و حسادت باعث ایجاد آن می‌شوند» را تضعیف می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟

ج: بله. بسیاری از روانپزشکان بر این رأی هستند و بلکه قرآن‌درمانی را یکی از شیوه‌های روان‌درمانی قدیمی و یا تلقین می‌نامند، اینان اگر به دنبال حقیقت باشند، آن را می‌یابند، و ما برای نیل به ثواب الهی با اینها مجادله و مناقشه نمی‌کنیم.

حدیث مورد بحث هم که تضعیف می‌کنند، ما سند آن را در فصل دوم همین کتاب بازگو نمودیم، ولی باز به فرض ضعیف بودن آن حدیث، یک شاهد حدیثی دیگر در صحیح مسلم وجود دارد که آن را تقویت می‌کند و آن حدیث جابر است که گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «شیطان در همه امور انسان حاضر می‌شود»^۱. آیا چنین شیطانی به هنگام چشم زدن حاضر نمی‌شود؟

^۱ - صحیح مسلم، ۲۰۳۳ و ۱۳۵.

خداوندا! حق را به ما بنمایان و توفیق پیروی از آن را به ما عطا بفرما، و باطل را به ما بنمایان و توفیق اجتناب از آن را نصیب ما بگردان.

س ۲۴: به چه دلیلی چشم خورده باید اثر گرفته شده از چشم‌زننده را بنوشد؟

ج: در انتهای همان حدیث مشهور چشم زدن آمده که: «گمان می‌کنم که پیغمبر ﷺ دستور داد از آن بنوشد و سهل نوشید»^۱.

س ۲۵: آیا می‌توان یک جن صالح را به کار گرفت؟

ج: بعضی از علماء از جمله شیخ الإسلام ابن تیمیه اجازه این کار را داده‌اند، و به نظر بنده گرچه این کار جایز است ولی به لحاظ عملی، کاری مشکل است و این سختی عللی دارد از جمله: اختلاف و تفاوت مخلوقات، احتمال جهل آدمی و احتمال فریبکاری از ناحیه آن جن، مثلاً ممکن است از طریق نیرنگ خود را صالح جلوه دهند، و فرد مسلمان را به طاعات مشخصی مثل ذکر خدا مشغول و از اموری مهمتر باز دارند، و یا به دنبال باز ماندن از این امور مهمتر او را معاقبه کنند تا به جای ترس از خدا، باعث ایجاد ترس از آنها شود. و مکرهای گوناگون دیگر، به علاوه که این کار خدشه‌ای در عقیده و توکل بر خدا و استعانت از اوست، چرا که کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ ما را از این کارها بی‌نیاز می‌کند.

^۱ - این حدیث را عبدالرزاق در کتاب السنن والشعب نقل کرده و محقق کتاب سند آن را صحیح شمرده است، نگا: مجمع الزوائد (۸۴۲۹).

در نشست سه‌شنبه مجله «الرياض»^۱ که مؤلف به همراه گروهی دیگر از تعویذگويان در آن شرکت داشتیم، سؤالاتی از استاد دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل - رئیس سابق گروه عقاید و مذاهب معاصر دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود - پرسیده شد که در ادامه همان سؤالات به همراه جوابهای دکتر العقل نقل می‌شود:

س ۲۶: آیا تعویض منافی توکل نیست؟

ج: خیر. تعویذ به هیچ وجه منافاتی با توکل ندارد زیرا تعویذ نیز از اسباب مشروع بوده که پیغمبر ﷺ هم آنرا انجام داده، و هم انجام آن را تأیید، و هم به انجام آن امر فرموده است، عمومیت حدیثی را که می‌فرماید: «بله، ای بندگان خدا از مداوا استفاده کنید...» مؤید همین مطلب است. پیغمبر ﷺ در حدیثی دیگر به اسماء بنت عمیس فرمودند که تعویذ کند: «چرا برادرزاده‌هایم را نحیف و ضعیف می‌بینم؟ آیا به خاطر نیازمندی است؟ اسماء جواب داد: نه، بلکه چشم خورده‌اند، پیغمبر ﷺ فرمود: برای آنها تعویذ بخوان»^۲.

هرگاه پیغمبر ﷺ بیمار می‌شد، بنا بر نقل صحیح مسلم، جبرئیل بر او تعویذ می‌خواند.

^۱ - نگا: مجله «الرياض»، سه‌شنبه تاریخ ۱۴۲۲/۳/۶ هـ شماره ۱۲۲۷، نشست سه‌شنبه، با عنوان «الرقية

الشرعية طب علاجی و وقائی».

^۲ - صحیح مسلم (۲۱۹۸).

از پیغمبر ﷺ سؤال شد که آیا تعویذ قضا و قدر الهی را بر می گرداند. آن حضرت جواب داد: تعویذ، خود، قضا و قدر الهی است و از دیدگاه پیغمبر ﷺ هر تعویذی که به شرک نیانجامد و شروط شرعی تعویذ را دارا باشد، جایز است، همچنانکه در حدیثی فرمودند: «تعویذهایتان را بر من عرضه کنید، تعویذ در صورتی که به شرک نیانجامد ایرادی ندارد»^۱.

س ۲۷: آیا تعویذ [و شیوه آن] مثل سایر عبادات توقیفی است، و یا تابع اجتهاد و تجربه، همچنانکه مفهوم حدیث پیغمبر ﷺ نیز مؤید این مطلب است که فرمودند: «تعویذهایتان را بر من عرضه کنید، تعویذ در صورتی که به شرک نیانجامد ایرادی ندارد» و ضابط تجربه در این مورد چیست؟
ج: تعویذ شرعی تابع اجتهاد و تجربه است، در صورتی که شروط آن مراعات گردد از جمله:

۱- تعویذ با کلام خدا، حدیث پیغمبر ﷺ و دعاهای صحیحی که شائبه شرک و بدعت ندارند و با الفاظ روشن و مفهوم انجام گیرد، چنانکه فرمودند: «تعویذهایتان را بر من عرضه کنید، تعویذ در صورتی که به شرک نیانجامد ایرادی ندارد».

۲- تعویذ از لغز، طلسم و دعاهای نامفهوم و حرکات رمزی خالی باشد.

^۱ - شرح النووی بر صحیح مسلم، ۱۸۷/۱۴.

۳- تعویذخوان و بیمار هر دو باید شفابخشی قرآن را باور داشته و این اسباب دوائی پزشکی را در پرتو تقدیرات الهی سودمند بدانند.

۴- خلوص نیت و توجه به خدا در هنگام قرائت و دعا.

س ۲۸: آیا تعویذ برای معالجه بیماریهای عضوی و جسمی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ حکم پزشکان و فرهنگیان که تعویذ شرعی را مسخره می‌کنند چیست؟ و نظر شما درباره کسی که می‌گوید: قرآن درمانی ارتباطی با این بیماریها ندارد و این کار خرافات است، چیست؟

ج: تعویذ یک راه شرعی برای مداوا بوده که خداوند شفاء را در آن قرار داده است، بیماریهای عضوی و جسمی با آن مداوا می‌شود و اقرار به این مسأله مقتضی ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر کلام او و احادیث پیغمبرش صلی الله علیه و آله می‌باشد همچنانکه یک نفر، شخص دیگری را که عقرب نیش زده بود با خواندن سوره فاتحه تعویذ و شفا داد و پیغمبر صلی الله علیه و آله این امر را تأیید فرمود.

و مسلمان - پزشک و غیر پزشک - باید شفای شرعی تعویذ را باور کند

مخصوصاً شفا با قرآن را: ﴿هُدًى وَشِفَاءً﴾^۱.

«قرآن در بر گیرنده [هدایت و شفاست].»

و ﴿مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲.

^۱ - سوره فصلت: آیه ۴۴.

^۲ - سوره الإسراء: آیه ۸۲.

«[قرآن در بر گیرنده] شفا و رحمت است برای مؤمنان».

در احادیث نیز به شفابخشی قرآن اشاره شده است: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قرآن درمانی کرده و گفت: «به نام خدا تو را سالم گردانده و از هر دردی شفا می دهد ...»^۱.

و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جای دیگر فرموده: «[قرآن] هر دردی را شفا می دهد». این احادیث علاوه بر اثبات شفابخشی قرآن، به خاطر عمومیتی که دارند شفابخشی قرآن برای همه بیماریها را ثابت می کنند، حتی بیماریهای جسمی و عضوی.

و با مطالعه سنت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درمی یابیم که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیماریهای جسمی را نیز از طریق قرآن درمانی مداوا نموده است.

کسانی که مداوای امراض جسمی با قرآن را خرافات می پندارند از نادانی و جهلشان نسبت به دین سرچشمه می گیرد، بسیاری از افراد اسباب شرعی را با علوم تجربی مقایسه می کنند، و این اساساً از درک نادرست از دینداری نشأت می گیرد. واگر نه چنانچه باور می داشتند که خداوند همه علوم و از جمله طبابت را به انسان آموخته و همو اسباب شرعی (غیر از دواهای پزشکی و مادی محسوس) را نیز قرار داده است، در این صورت مشروعیت قرآن درمانی و تأثیر

^۱ - صحیح مسلم، ۲۱۸۵.

ثابت شده آن را انکار نمی‌کردند. البته لازم به یادآوری است که اسباب غیرمشروع مثل سحر، شعبده‌بازی و نیرنگ زدن حرام بوده و جایگاهی در معالجه ندارند.

س ۲۹: منظور ابن حجر رحمته الله از گفته زیر چیست: «چشم زدن گاهی با شگفت زدن و بدون حسادت ایجاد می‌شود، و گاهی عامل چشم خوردن یک دوست و یا یک مرد صالح است...»؟ آیا شخص چشم‌زننده الزاماً حسود هم هست؟ و آیا همنشین و دوست و آدم صالح و نیکوکار به هنگام شوخی و یا توصیف به نیت مدح هم باعث چشم خوردن می‌شوند؟

ج: اصل در چشم خوردن حسود بودن چشم‌زننده است، و گاهی هم در اثر غبطه شخص و بدون حسد ظاهری ایجاد می‌شود، بطوری که گاهی یک دوست و یا یکی از نزدیکان غیرحسود باعث چشم خوردن هستند. بنابراین دوست، خویشاوند و نیکوکار نیز از طریق توصیف یا شوخی و یا مدح، عامدانه و یا بدون تعمد باعث چشم خوردن می‌شوند.

س ۳۰: در حدیث امامه بن سهل، پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من تتهمون؟»، معنی اتهام در این حدیث چیست؟ و مشروعیت آن تا کجاست؟ و آیا برای گرفتن اثر از چشم‌زننده - حسود یا شگفت‌زده - باید خودش هم مطلع شود و یا بهتر است این کار برای پرهیز از ایجاد دشمنی بدون آگاهی او انجام گیرد؟

ج: معنی اتهام واضح بوده و عبارت است از اینکه: چشم خورده به گذشته‌اش فکر کند و مواضعی را که احتمال می‌دهد در آن چشم خورده باشد به یاد بیاورد،

در این حالت اشخاصی به ذهن او خطور می‌کنند که صحبت‌هایشان مقتضی وجود حسادت، غبطه و یا توصیف او باشد، و از این طریق شخص چشم‌زننده را - به طور ظنی و تقریبی - شناسایی کند تا شاید مقدمه‌ای برای شفای درد او باشد. قصه عامر بن ربیع و سهل بن حنیف بیانگر این مطلب است.

اما اینکه چشم‌زننده از گرفتن اثر از او مطلع گردد مسأله‌ای نسبی است، و باید به عواقب امر توجه داشت: چنانچه اطلاع چشم‌زننده باعث عصبانیت و کینه‌جویی او شود باید از این کار پرهیز کرد، ولی در صورتی که چشم‌زننده شخص عاقلی باشد و اطلاع او باعث مفسده نشود، شایسته است او را مطلع گردانده و در تهیه اثر از او کمک بخواهیم، ولی هر دو صورت - إن شاء الله - نافع و سودمند خواهد بود.

فصل هفتم: داستانهای واقعی از شفایافتگان به شیوه قرآن درمانی

۱- زنی که در مراسم‌های شاد از هوش می‌رفت و احساس خفگی می‌کرد که این احساس در ایام دیگر کم و زیاد می‌شد، به هنگام تعویذ یکی از نزدیکانش را باعث چشم خوردن خود دانست و تعویذکننده اقدام به گرفتن اثر از چشم‌زننده کرد، بدون اینکه او را مطلع گرداند ولی آن زن این کار را نکرد. این زن در مراسم ازدواج دخترش از شدت خوشحالی از هوش رفت و به یکی از بیمارستانهای تخصصی منتقل گردید و در نهایت ناامیدی و بی‌هوشی به بخش ICU برده شد و مراسم ازدواج به هم خورد. یکی از دختران این زن از بقایای غذای زن چشم‌زننده مقداری را در کاسه‌ای آب حل کرده و به بخش ICU رفت و مقداری از آن را در دهان مادرش قرار داد که ناگهان مادرش به هوش آمد و بر گوشه تخت نشست و به شدت سرفه کرد، این کار، پرستاران و پزشک انگلستانی را متعجب کرد، و آن زن بیمار در همان روز از بیمارستان ترخیص گردید در حالی که در نهایت صحت و سلامت و عافیت بود، و پزشک پرونده این زن را اینگونه بست: «گاهی جسد به صورت خودجوش به خوددرمانی می‌پردازد». سبحان الله که به حقیقت پی نمی‌برند.

۲- مردی که پسرش را در حالت فلج کامل در یک لحاف پیچیده بود به نزد تعویذخوان آمده و گفت: برای معالجه فرزندم اکثر کشورهای جهان را گشتم، انواع متخصص‌ها را دیدم، دارایی، وقت و زحمات زیادی را صرف کردم و همه

پزشکان با تأکید جواب دادند که این بیمار قابل معالجه نیست. تعویذخوان (با نیت شفای بیمار و هدایت جن مسلط) تعویذ را شروع کرد، سپس از پسر پرسید: آیا به نظر خودت کسی تو را چشم نزده است. پسر جواب داد: در این لحظه جز پدرم، هیچ کس دیگری به ذهنم خطور نمی‌کند. پدر با تعجب گفت: آیا من او را چشم زده‌ام در حالی که وقت و دارایی‌ام را صرف او کرده‌ام. تعویذخوان گفت: گاهی ممکن است نزدیکترین و محبوبترین فرد باعث چشم خوردن شود، و لازم نیست که چشم‌زننده الزاماً حسود و کینه‌جو باشد، و با توصیف یک شخص بدون ذکر خدا، راه را برای تسلط شیطانی که حاضر است باز می‌کنیم، زیرا پیغمبر ﷺ فرمودند: چشم زدن حقیقت دارد و شیطانی حاضر باعث آن می‌شود...» این شیطان به حسن نیت و یا سوءنیت شخص کار ندارد، و عدم ذکر خدا در آن لحظه برای او کافی است، و تنها ذکر خدا او را از این کار باز می‌دارد همچنانکه پیغمبر ﷺ فرمودند: «حجاب بین عورات [نقایص و راههای نفوذ] انسان در برابر جنیان گفتن (بسم الله) می‌باشد». سپس تعویذخوان از باقیمانده چای پدر در یک فنجان، به پسر نوشاند که ناگهان صحنه عجیبی را مشاهده کرد: پسر شروع به حرکاتی غیرارادی کرد، بر روی زمین دراز کشید و کم‌کم - به سختی - از زمین بلند شد، اعضایش را حرکت داد و چند قدم برداشت، لغزید و دوباره بلند شد. پدر در حالی که (متأثر شده بود) گریه می‌کرد و گفت: حدود دو سال قبل در اثنای یک مهمانی پسر را به خاطر مهمانداری خویش تمجید کرده و گفتم: بخدا

سوگند تنها همین پسر برایم سودمند است، و ذکر خدا را فراموش کردم، و بعد از آن پسر به صورت کامل فلج گردید، و هیچ دکتری را در داخل و خارج معرفی نکردند مگر اینکه پسر را به او نشان دادم. در پایان پدر از تعویذخوان تشکر کرد و گفت: آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم. و پسر لحافی را که در آن پیچیده شده بود، برداشت و رفتند.

۳- یک دانشجو در ولیمه ای شرکت کرد در اثنای صرف طعام به تکه تکه کردن و تقسیم گوشت پرداخت، یکی از مهمانان به شوخی به او گفت: شکم تو مثل سنگ شکن کار می کند، و همه را خندانید. در پایان مراسم ولیمه احساس شکم درد، تهوع، استفراغ و اسهال شدیدی به او دست داد، به بیمارستان منتقل شد و پزشک بعد از معاینه و آزمایش گفت: یک گره و نارسایی در روده اش دیده می شود و باید فوراً عمل جراحی شود، عمل جراحی با موفقیت انجام شد و بعد از حدود یک ماه از بیمارستان ترخیص گردید، در نزدیکی در بیمارستان از ناحیه شکم احساس درد شدیدی کرد، دوباره بازگشت و دکتر در نهایت تعجب از عودت بیماری اش دوباره او را عمل جراحی کرده و یک ماه دیگر بستری کرد، ولی باز هم به هنگام خروج از بیمارستان عودت بیماری مشاهده شد، دکتر بعد از معاینه و مشاهده آن، انجام عمل جراحی برای بار سوم را به دلیل ضعیف شدن جسم بیمار غیرممکن دانست و گفت: این بیماری تا به حال سابقه نداشته است و هیچ دلیل توجیه کننده ای برای عودت آن در دست نیست.

بیمار با همه درد و ناراحتی‌اش از بیمارستان ترخیص گردید و به تعویذ روی آورد، به هنگام قرائت تعویذ، همان شخصی را که در مهمانی با او شوخی کرده بود، باعث چشم خوردن خود دانست. تعویذخوان به او دستور داد که با حفظ حسن ظن مقداری از آب دهان و یا عرق بدن آن شخص تهیه کند، و آن را [بعد از مخلوط با آب] بر سرش ریخت ولی تأثیری نداشت و دردها همچنان باقی ماند، بیمار تعویذخوان را در جریان گذاشت، تعویذخوان گفت: آیا از آن اثر نوشیدی؟ جواب داد: نه، آن را بر خود پاشیدم. تعویذخوان گفت: شکم تو چشم خورده و اثر باید به موضع درد برسد پس باید از آن بنوشی. این بار بیمار از اثر چشم‌زننده نوشید و صحت و سلامت خود را باز یافت، سپس به بیمارستان مراجعه کرد و پزشکان صحت و سلامت او را تأیید کردند.

۴- مردی به بیماری کلیوی حاد مبتلا گردید و به جای بول، خون از بدن او خارج می‌شد، به بزرگترین بیمارستانها مراجعه نمود ولی پزشکان تصریح کردند که: این بیماری قابل درمان نیست و علت آن ناشناخته است و این بیماری IGA نامیده می‌شود، لذا باید به منزل باز گردی و تحت مراقبت باشی چون این بیماری تاکنون مداوا نشده است و کسی از آن نجات نیافته، بلکه - خدا نکرده - به سرعت به از کار افتادن کلیه می‌انجامد.

بیمار خیلی ناراحت شد و دنیا برای او تنگ شده بود و در نهایت ناامیدی برای مداوای بیماری‌اش از طریق تعویذ نزد شیخ عبدالله السدحان [مؤلف این

کتاب] رفت. تعویذخوان به او گفت: إن شاء الله با خواندن آیاتی از قرآن شفاء می‌یابی و در اثنای قرآن‌درمانی چند سؤال پرسید: آیا شخص معینی را می‌شناسی که اوصاف تو را بازگو کرده باشد؟ آیا حادثه، واقعه و یا خوابی [که دال بر چشم خوردن تو باشد] به یاد نمی‌آوری؟ آیا در اثنای تعویذ اشخاصی مدام به ذهنت خطور نمی‌کنند که گمان کنی تو را چشم زده باشند؟

بیمار گوید: در جواب این سؤالات نام اشخاصی را ذکر کردم، بعد از گرفتن اثر آنها [و استعمال آن اثر] بصورتی ناگهانی خونی که به جای بول (ادرار) از بدنم خارج می‌شد قطع شد، ولی دردها همچنان باقی ماند. به هنگام تعویذ در روز دوم نیز اسامی اشخاص دیگری را ذکر و به گرفتن اثر از آنان و استعمال آن پرداختم که - الحمد لله - دردها نیز کاملاً از بین رفت و احساس کردم ۷۰٪ بهبود یافته‌ام. باز به هنگام تعویذ در روز سوم اسامی اشخاص دیگری را بازگو و از آنها اثر گرفته و استعمال کردم و - الحمد لله - بیماری کاملاً بهبود یافت و سلامت خود را بازیافتیم. به همین دلیل به همه توصیه می‌کنم که از تعویذ شرعی که اصل مداواست، و نزد اشخاص نیکوکار استفاده کنند.

فتوای یکی از علماء مبنی بر صحت قرآن درمانی

استاد گرامی، عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین (سلمه الله)!

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته واما بعد:

بعضی از برادران مسلمان تجارب ما در تعویذ را که هیچ تعارضی با شرع ندارد، مردود می‌شمارند در حالی که در حدیث پیغمبر ﷺ آمده که: «اعرضوا علی رقاکم...»^۱. تعویذهایتان را بر من عرضه کنید، در صورتی که مرتکب شرک نشود ایرادی ندارد. در این حدیث: «رقاکم» یعنی «تجربه‌های خودتان در تعویذ». تجربه‌های این جانب بر بزرگوارانی چون: شیخ عبدالعزیز بن باز، شیخ ابن عثیمین، شیخ عبدالمحسن العبیکان و ... و نیز بر جنابعالی عرضه شده و - الحمدالله - مورد تأیید واقع شده است.

قرآن درمانی بنده به دو طریق انجام می‌گیرد:

۱- خواندن قرآن با نیت تنگ کردن عرصه بر شیطان گمراه مسلط بر بیمار، و بعد از آن شناسایی چشم‌زننده از طریق پرسیدن از خود بیمار، بعد از آن از عرق بدن و یا آب دهان چشم‌زننده مقداری تهیه و با آن بیمار را شست و شو می‌دهیم و از آن به او می‌نوشانیم تا به اذن خدا شیطان را از او دور گردانیم و شفا یابد. حدیث ابوهریره ناظر به این طریقه مداواست که: «چشم زدن حقیقت دارد و

^۱ - مختصر صحیح مسلم، ۱۴۶۲.

حضور شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شوند.^۱ و تجارب نیز مؤید این طریقه بوده و این امر بر شما پوشیده نمانده است.

۲- قرائت قرآن با نیت شفای بیمار از همه بیماریهای روحی و جسمی، چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾.

و کلمه «شفا» عام بوده و قید نخورده است. همچنین جبرئیل به هنگام تعویذ پیغمبر ﷺ فرمود: «بسم الله، بیماری را از تو دور و تو را در برابر هر دردی، شفا می‌دهد».^۲

آنانکه تعویذ در چشم زدن و تب کردن را جایز دانسته و به حدیث پیغمبر ﷺ در این باره استناد می‌کنند که «تعویذ جز در چشم خوردن و تب کردن نیست»، فهم درستی از این حدیث ندارند، زیرا مراد حدیث این است که بالاتر از مداوای چشم خورده و تب کرده تعویذی نیست.

این افراد تجارب غیرمخالف شرع در عرصه تعویذ را به این دلیل رد می‌کنند که گمان می‌برند این کار به سحر می‌انجامد، به همین دلیل مخالف مداوا از طریق دمیدن در آب و مداوا با درخت کنار هستند، بلکه بعضی از این افراد در انکارشان افراط کرده و با حجت سد ذرایع، گذشتگان [سلف صالح] این امت مثل امام

^۱ - فتح الباری: ۱۲/۱۰.

^۲ - مختصر صحیح مسلم، ۱۴۴۳.

احمد، ابن تیمیه و ابن القيم - رحمهم الله - را به خاطر انجام تعویذ زیر سؤال می‌برند همچنانکه مؤلف کتاب «الندیر العریان» این مطلب را ذکر کرده است.

ولی این کار باعث بی‌توجهی به قدرت شفابخشی قرآن و عیب‌گویی علماست و هر امتی که عیب‌گویی علمایش را پیشه سازد هلاک می‌گردد.

از شما می‌خواهم این مسأله را توضیح بفرمایید.

و فقکم الله ورعاکم و سدد خطاکم و صلی الله علی نبینا محمد.

فرزندتان: عبدالله بن محمد السدحان

[برادر گرامی، جناب عبدالله السدحان!]

وعليكم السلام ورحمه الله وبركاته و اما بعد:

بنده نیز موافق شیوخ گرامی ابن باز، ابن عثيمين و ابن عبيكان هستم. و می‌گویم این تجارب - به اذن خدا - سودمند بوده و لازم نیست هر تعویذی منقول از پیغمبر ﷺ باشد، بلکه به مقتضای ظاهر حدیث مشهور در این باره، هر تعویذی که تأثیرگذار بوده و شائبه شرک در آن نباشد، جایز است، و فرقی نمی‌کند که تعویذ برای چشم خوردن انجام شود یا جنون و یا هر بیماری دیگری، به این شرط که از کلام نامفهوم، طلسم، حروف مقطعه و امثال آن خالی باشد. بنابراین به کار خودتان به همان شیوه سابق ادامه بدهید و از برکت خدا بهره بجویید، خداوند با شماست و از اعمالتان نمی‌کاهد. و جزاکم الله خیراً.

وصلی الله علی محمد وآله وصحبه وسلم

شیخ عبدالله بن عبدالرحمن جبرین، ۲ / ۱ / ۱۴۱۶ هـ.

سخن آخر

بی شک زبان [گفتار] انسان می تواند او را رستگار کند همچنانکه باعث هلاک او نیز می شود و چه بسا مردمانی که - پناه بر خدا - زبانشان آنها را به جهنم انداخت. پیغمبر صلی الله علیه و آله به معاذ فرمود: «آیا چیزی جز درو کرده زبان چیز دیگری سبب می شود که مردم به آتش جهنم وارد شوند؟»، بنابراین زبان بزرگترین وسیله ای است که شیطان می تواند از طریق آن به انسان ضرر برساند، مخصوصاً اگر چشم حسود، پشتوانه آن باشد، به همین دلیل حفظ زبان یکی از بزرگترین راههای ایمن بودن از شر شیطان است. پس شایسته و بلکه لازم است مسلمان از سخن نامربوط دوری گزیند، پیغمبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «ترک چیزی که به انسان مربوط نیست یکی از نشانه های حسن اسلام شخص است».

آنچه در این کتاب گفته شد محصول مهارت ناچیز این حقیر در عرصه قرآن درمانی و تعویذ بود، تعویذی که شیخ الإسلام ابن تیمیه درباره آن می گوید: «تعویذ یکی از پرفضیلت ترین اعمال است و کار انبیاء و صالحان می باشد، چرا که انبیاء و صالحان بر مبنای دستورات خدا و رسول همیشه در صدد طرد و دفع شیاطین از انسانها هستند».

اگر در کارم موفق بوده ام، حمد و ثنای خدا را می کنم آن چنانکه شایسته عظمت عنایت وی و وسعت فرمانروایی اوست، و اگر موفق نبوده ام از او طلب مغفرت می نمایم: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۱.

^۱ - سوره هود: آیه ۸۸

«آنجا که می‌توانم جز اصلاح نمی‌خواهم و توفیق من هم جز با (یاری و پشتیبانی) خدا نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و فقط به سوی او برمی‌گردم».

ما دعوة أنفع يا صاحبي
من دعوة الغائب للغائب
ناشدتك الرحمن يا قارئاً
أن تسأل الغفران للكاتب

ای دوست! هیچ دعایی سودمندتر از دعای شخص برای [برادر] غائبش نیست.
ای خواننده! تو را به خدای رحمان سوگند می‌دهم که برای مؤلف مغفرت طلب
نمایی.

الرياض / آغاز ماه مبارك رمضان ۱۴۲۲ هـ.

أبو محمد عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن السدحان.

مقاله: بیان تفاوت‌های طب شرعی و خرافات طالع‌بینی

تألیف: علامه عبدالله بن سلیمان منیع

الحمد لله أحمده وأستعینه وأستغفره وأتوب إليه وأعوذ بالله من سيئات عملي وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له في ألوهيته، وفي ربوبيته، وفي كمال ذاته وصفاته، شهادة أرجو بها لقاء وجهه، وأشهد أن سيدنا محمداً عبد الله ورسوله إمام المتقين وسيد المرسلين وقائد الغر المحجلين صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه أجمعين وسلم تسليماً كثيراً إلى يوم الدين، وبعد:

خداوند انسان را با دست با کرامت خود خلق و از روح پاک حود در آن دمید و او را آمیخته‌ای از روح و جسم قرار داد، روح (به عنوان) جوهر حیات و ضامن بقای او، و جسم به عنوان ظرفی برای حمل روح او. جسم قدرت بلندپروازی روح در آفاق هستی را به جز در هنگام خواب محدود می‌کند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱.

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!».

۱- سورة الزمر: آیه ۴۲.

تنها خداست که هیچ نقضی ندارد و همه مخلوقات در اموال، در نتیجه [کارها] و در نفس خود دارای نقص هستند و این نقص به خاطر حکمتهایی است که خدا خواسته و اسراری که مقتضی آن حکمت الهی است: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَكَشِيرٍ الصَّابِرِينَ﴾^۱. «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!».

انسان یکی از مخلوقات بوده و از روح و جسم خلق شده که بر هر دو بعد او نقایصی در خلقت و اخلاق و خصلت و در شعور و احساس عارض می‌شود، روح در معرض نقص و کوتاهی است و بیماریهای روحی مثل نگرانی، اضطراب، اندوه، دلشکستگی، فراز و نشیب در مشاعر و ادراکات و وسوسه‌هایی که باعث شک و تردید، ناکامی روحی و بازماندن از راه راست می‌شوند، بر آن عارض شده و به علاوه جادو و پیامدهای حسادت نیز بر او تأثیر می‌گذارند. جسم نیز تا زمانی که روح در آن باشد زنده است و بیماریهای جسمی مختلفی بر قوای شنوایی، بینایی و سایر قوای جسمی درونی و بیرونی عارض می‌شوند.

خداوند انسان را بر بسیاری از مخلوقات فضیلت و برتری بخشیده و این از طریق اعطای نعمتهایی است از جمله: عقلی که به وسیله آن خیر و شر و هدایت

^۱ - سورة البقرة: آیه ۱۵۵.

و گمراهی را از هم تشخیص می‌دهد، قلبی که هوشیاری و بصیرت را می‌آورد، ادراکاتی که انسان را به آنچه مقتضای فطرت است رهنمود می‌کند، قدرت نفوذ در کرانه‌های علم و دریدن پرده‌های مجهول آن تا از این طریق خصائص و عجایب و غرایب آن هویدا گردد و قدرت استفاده از این خصائص و عجایب که همین قدرت باعث متمدن شدن انسان و ایجاد تمدنی شده است که در بسیاری از شئون زندگی‌اش به انسان خدمت کرده است: حقوق انسان را حفظ و از آن حمایت کرده، اسباب سلامتی او را فراهم نموده و قدرت آباد کردن زمین و خلافت در آن را به او بخشیده است، همچنانکه کرامت او را تضمین کرده، فضیلت و برتری او بر بسیاری از مخلوقات را حفظ نموده است. علاوه بر این خداوند عنایت ویژه‌ای به اصلاح امور انسان و تیسیر امور وی دارد، و این کار را با فرستادن رسولان و انبیاء و نزول کتبی که بیانگر هدایت به صورت کامل و وسیله پند گرفتن و بشارت خردمندانند، تحقق بخشیده است.

بنابراین انسان از همه اسباب سعادت و آرامش برخوردار است، و برتری او بر سایر مخلوقات از طریق تحصیل علم از وحی الهی و کنکاشهای عقلی حاصل می‌شود و همین امر او را تا رهبری سفینه هستی در زندگی دنیایی بشری پیش برده و دروازه‌هایی از علوم مختلف در عرصه‌های گوناگون زندگی بر وی گشوده است:

علمی درباره حکمت هستی و اثبات سازنده آن، علمی پیرامون فلسفه هستی، علمی درباره ویژگی جوامع و اسرار وجود، بقا، پیشرفت و سقوط و افول

آن جوامع، علمی در مورد طبابت انسانها، حیوانات و گیاهان، علمی پیرامون هستی، زندگی و خوشبختی، و علمی درباره روح و ویژگی های آن. آنچه به این مقاله مربوط می شود علم طبابت است: هم روح و هم جسم انسان طبابت خاص خودشان را دارند، طبابت روح، روانپزشکی و طبابت جسم، پزشکی به صورت عام نامیده می شود و هر کدام از این عرصه ها پزشکان متخصص و مخصوص به خود را دارند و دواهای هر یک مشخص است.

روح حی و موجود بوده و علم به آن مخصوص خداست [ولی آنچه مشخص است اینکه] در راه رساندن جسم به سعادت، بیماریهایی بر او عارض می شود که بعضی از بیماریهای آن از طریق استعمال گیاهان دارویی معالجه می شود، و بعضی از طریق پاره کردن پرده هایی که روح را می پوشانند، و بعضی نیز از طریق تعویذ و دعاها شرعی موجود. و کلینیک های تخصصی روانپزشکی متعددی برای این منظور ایجاد شده اند.

موضوع بحث ما مداوای بیماریهای روحی است که بیماریهای حقیقی بوده و متوجه روح می شوند و عامل آن نفوذ شیطان است.

بعضی از افراط کنندگان در بندگی عقل و حواس این بیماریها و مداوای آن را انکار می کنند، با این برهان که هر مرضی عبارت است از درد موضعی از جسم، بنابراین چنین بیماریهای توهم و خیال هستند.

این پندار در واقع از قصور و درک و انکار وجود و نقص ایمان و حاکم کردن عقل و حواس نشأت می‌گیرد. در حالی که هستی منحصر در امور حسی و قابل مشاهده نیست؛ مثلاً جریان الکتریسیته در داخل سیم وجود دارد و در انجام امور مورد استفاده قرار می‌گیرد، همین قدرت در یکی از دو رشته از سیم برق وجود دارد که تشخیص آن با هیچ یک از حواس ممکن نیست، بادها و طوفان نیز همین گونه‌اند که گاهی به امر خدا ویرانگر و گاهی مژده و باعث تلقیح گیاهان هستند، با این وجود نه چشم آن را می‌بیند و نه حواس قدرت لمس آن را دارد. ارواح انسانها، جنیان، ملائکه، حیوانات و گیاهان نیز وجودی حقیقی و واقعی دارد که قابل لمس و مشاهده نمی‌باشد، ولی با این وجود، هیچ عاقلی آن را انکار نمی‌کند، و برای پی بردن به وجود آن رؤیت آثار آن کافی است.

از آنجا که اهل ادیان آسمانی و مخصوصاً مسلمانان این حقیقت را باور داشته و تسلیم آن هستند، بعضی از مدعیان علم و معرفت که خود را از آگاهان به مداوای بیماریهای روحی خصوصاً تعویذ و تمیمه می‌دانند به این کار روی آورده و کارشان را با شعبده‌بازی، فریبکاری، استعانت از شیاطین و جنیان و پناه بردن به طلسم در آمیخته‌ند و با این کار طب شرعی در مورد امراض روحی را پر از ابهام، گمراهی و اختلاط حق و باطل و حقیقت و خیال کرده‌اند.

بنابراین بر اهل علم و فضل لازم است که راه درست را برای مسلمانان روشن گردانند و آنان را از پیروی از شعبده‌بازان، مکاران و بندگان جن و شیاطین

بازدارند و مردم را از اعمال شرک‌آمیز و گمراه‌کننده آنان آگاه سازند که آنان در صدد خوردن اموال و دارایی مردم و تسلط بر مردم و آبرویشان و تباه کردن قلوب و عقول مردم هستند. علماء باید تفاوت بین تعویذ شرعی و کار شعبده‌بازان مکار را بیان کنند.

تعویذ شرعی و قرآن‌درمانی، یک طبابت روحی است که در قبول و عمل به آن هیچ جای شک و شبهه نیست، مخصوصاً برای مسلمانانی که به ربوبیت و الوهیت خدا شهادت داده و به شفابخشی او ایمان دارند، و یقین دارند که هیچ دگرگونی و هیچ حادثه‌ای جز به تقدیر الهی روی نخواهد داد. و آیات و احادیث زیادی شفابخشی قرآن را بیان می‌کنند. از جمله: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾^۱.

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و بهبودی است.»

و ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا

خَسَارًا﴾^۱.

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی و رحمت مؤمنان است ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.»

^۱ - سورة فصلت: آیه ۴۴.

^۱ - سورة الإسراء: آیه ۸۲.

و ﴿وَأَمَّا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱.
 «و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست!».

و نیز: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾^۲.

«و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد».

و از احادیث: عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار می‌شد، جبرئیل در تعویذ او می‌گفت: «بسم الله، تو را سالم می‌کند و از هر دردی شفا می‌دهد و از شر چشم‌زننده و حسود تو را ننگه می‌دارد»^۱. این روایت را ابوسعید الخدری رضی الله عنه نیز روایت کرده است^۲.

و باز از عائشه رضی الله عنها روایت شده که هر وقت یکی از ما بیمار می‌شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دست راست خود را [بر موضع درد] می‌مالید و می‌فرمود: «ای پروردگار مردم! ناراحتی و بیماری را دور گردان و شفا بده که تنها تو شفا دهنده‌ای و هیچ شفایی جز شفای تو شفا ندهد، شفایی می‌دهی که دیگر اثری از بیماری باقی نمی‌ماند». عائشه رضی الله عنها در ادامه می‌گوید: وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مریض و بد حال شد

^۱ - سوره فصلت: آیه ۳۶.

^۲ - سوره الشعراء: آیه ۸۰.

^۱ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب الطب والمرض والرقی (شرح النووی)، ۱۶/۱۶۹.

^۲ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب الطب والمرض والرقی (شرح النووی)، ۱۶/۱۷۰.

دست او را گرفتم تا همین دعا را برایش بخوانم، ولی او دستش را از دست من جدا کرده و سپس فرمودند: «پروردگارا! مرا مورد مغفرت خویش قرار ده و به سوی خود بازگردان»، عائشه رضی الله عنها گوید: چون به او نگاه کردم دیدم که وفات فرموده است.^۱

عائشه رضی الله عنها در جایی دیگر روایت می‌کند: «هر وقت یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مریض می‌شد با دو سوره فلق و ناس و دمیدن بر او به مداوا می‌پرداخت. وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد - آخرین بیماری حضرت که منجر به مرگ او شد - بر [موضع درد] او می‌دمیدم و با دستهای خودش آن را مالش می‌دادم، زیرا دستهای او پربرکت تر بود».^۱

باز هم عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که چون یکی از ما بیمار و یا مجروح می‌شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم انگشت سبابه خود را به زمین می‌زد سپس آنرا بلند می‌کرد و می‌گفت: «بسم الله، خاک این زمین را با آب دهان یکی از خودمان مخلوط می‌کنم تا به اذن خدا بیمار ما به وسیله آن شفا یابد»^۲، و باز می‌فرماید: که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او دستور داد که: از چشم خوردن تعویذ کند».^۳

^۱ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب استحباب رقیه المریض (شرح النووی)، ۱۴/۱۸۰.

^۱ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب استحباب رقیه المریض (شرح النووی)، ۱۴/۱۸۱-۱۸۲.

^۲ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب استحباب رقیه المریض (شرح النووی)، ۱۴/۱۸۳.

^۳ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب استحباب الرقیه من العین والنملة والحمه، (شرح النووی)، ۱۴/۱۸۴.

در صحیح مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما اجازه دادند برای چشم خوردن، تب کردن و مجروح شدن، تعویذ و قرآن درمانی کنیم»^۱.

همچنین از عوف الأشجعی روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تعویذهایتان [شیوه تعویذ] را بر من عرضه کنید، تعویذ در صورتی که به شرک نیانجامد، ایرادی ندارد»^۱.

باز در صحیح مسلم از ابوسعید الخدری رضی الله عنه نقل شده که تعدادی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال مسافرت از کنار یکی از قبایل عرب گذشته و از آنها خواستند به میهمانی قبولشان کنند ولی آن قبیله قبول نکرده و از اصحاب پرسیدند آیا تعویذخوانی همراه شما هست؟ [تا] بزرگ قبیله ما را [که] مار نیش زده و یا اینکه چشم خورده است [مداوا کند]. یکی از اصحاب گفت: بله و سپس رفت و با خواندن سوره فاتحه او را مداوا کرده و رئیس قبیله در عوض رومه‌ای از گوسفندان قبیله را به او داد. صحابی گفت: تا با پیغمبر در جریان نگذارم، نمی‌توانم آن را قبول کنم، و سپس آمد و جریان را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کرد و گفت: ای پیغمبر چیزی جز فاتحه نخواندم. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسمی زد و فرمود: «چه

^۱ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب استجاب الرقیه من العین والنمله والحمة، (شرح النووی)، ۱۸۴/۱۴.

^۱ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب جواز أخذ الأجره علی الرقیه بالقرآن والأذکار، (شرح النووی)،

می‌دانی، شاید تعویذ کرده باشی» و سپس فرمودند: «رمه گوسفند را از آنان بگیرد و سهم مرا فراموش نکنید»^۱.

و در یک روایت دیگر آمده که آن صحابی با قرائت قرآن و جمع کردن بزاق و آب دهانش بر آن مرد دمید و او شفا داد.^۲

این آیات و احادیث بیانگر مشروعیت تعویذ است، و بی‌شک شریعت خدا حق و صحیح بوده و تعویذ شرعی راهی است برای مداوای بیماریهای روحی و جسمی.

ولی باتوجه به پیدایش مدعیان تعویذ که باعث تغییر ریخت و ماهیت این کار شده‌اند، تعدادی از علماء شروطی را برای تعویذ وضع کرده‌اند از جمله:

تعویذ باید با خواندن آیات قرآنی، احادیث پیغمبر ﷺ و دعاهاى مباحی انجام گیرد که وحدانیت خدا در رساندن خیر و شر و شفابخشی را بیان می‌کنند

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾^۱.

«و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد».

^۱ - صحیح مسلم، کتاب‌السلام، باب جواز أخذ الأجره على الرقیه بالقرآن والأذکار، (شرح النووی)، ۱۸۷/۱۴.

^۲ - صحیح مسلم، کتاب‌السلام، باب جواز أخذ الأجره على الرقیه بالقرآن والأذکار، (شرح النووی)، ۱۸۸/۱۴.

^۱ - سوره الشعراء: آیه ۸۰.

- ۱- خالی بودن تعویذ از کلمات نامفهوم و مرموز و طلسم.
- ۲- تعویذ به زبان عربی باشد زیرا در تعویذ به زبانهای دیگر احتمال وجود خلل و لغزش در دعا وجود دارد.
- ۳- نباید انتظار داشته باشیم که باید شفا به دنبال تعویذ فوراً حاصل شود، بلکه تعویذ تنها سبب شفا بوده و شفا دهنده فقط خداست و بس، که تعویذ را سببی برای شفا قرار داده است.
- ۴- بیمار باید مؤمن بوده و توحید و ربوبیت، الوهیت و تأثیر و قدرت را باور داشته باشد و هر چه خواست خواهد بود، و هر آنچه نخواست نخواهد بود: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۱.
«ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه بهبودی و رحمت مؤمنان است ولی بر ستمگران جز زیان نمی افزاید».
- ۵- تعویذکننده گمراه و منحرف نباشد و با تعویذش متوجه غیر خدا و خواهان تقرب به غیر او نباشد، مثلاً شیوه شعبده‌بازان و مکاران و بندگان شیاطین اینگونه است که مقداری از لباس، ناخن و موی بیمار و یا معلوماتی دربارهٔ خانواده‌اش می گیرند.
چنانچه یکی از شروط فوق وجود نداشته باشد، تعویذ به نوعی شعبده‌بازی، نیرنگ و خیال‌پردازی تبدیل شده به شرک می‌انجامد، و به دلیل فرموده پیغمبر

^۱ - سوره الإسراء: آیه ۸۲.

که «تا زمانی که تعویذ به شرک منجر نشود، بی‌اشکال است» [حرام خواهد بود].

خلاصه مطلب اینکه انسان از جسم و روح خلق شده و توانایی ادامه زندگی‌اش در گرو سلامتی روح و جسم اوست، جسد ظرفی است برای روح، و روح دارای صفا و راحتی نخواهد بود مگر اینکه جسد از بیماری و ناراحتی در امان باشد، و جسد نیز در سلامتی و راحتی نخواهد بود جز در صورت دور بودن روح از بیماری.

بیماری‌های جسم و روح متفاوت است، و مؤید این مطلب گفته بعضی از پزشکان است به بیماران روحی که می‌گویند: شما بیمار نیستید، گمان می‌کنید بیمارید. و البته این از جهل و نادانی‌شان نسبت به بیماریهای روحی سرچشمه می‌گیرد.

بی‌شک بیماری روحی بر روی جسد نیز تأثیر می‌گذارد: زمانی که بیمار روحی دچار تنگی و فشار، اندوه، آزدگی و کسالت شود نتیجه آن ضعف جریان خون و کاهش مصونیت جسم و در نهایت نفوذ ویروس و ظهور بیماری‌های جسمی خواهد بود.

انسان آمیخته‌ای از روح و جسم است، زندگی بدون روح وجود نخواهد داشت، و روح بدون جسد بی‌معنی است، هر یک از دو جنبه از وجود انسان دارای ویژگی‌های خاصی در وجود، رویکرد و بیماری‌هایشان هستند، و بعضی از

پزشکان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان ماهر به این حقیقت پی برده و روانپزشکی را ابداع کرده‌اند، که امروزه این علم متخصصانی دارد که در شناخت خصائص و مداوای آن خبره‌اند، و این علم از جهت اهمیت، اعتبار و تخصص همپای پزشکی بوده و بیمارستانهای تخصصی برای آن تأسیس شده است و مطالعات پیگیری به شکل کنفرانس‌ها، همایشها و جلسات درسی در مورد حالات نفس [= روح] و اوهام، وسوسه‌ها، لغزش‌ها، شک و تردیدهای روحی در تفکر، تمرکز و مشاهده در حال انجام است، و بلکه در دانشگاههای جهانی و مراکز علمی دانشکده‌ها و گروههایی به علوم روانی اختصاص یافته است که در مورد روان‌شناسی، اسباب خوشحالی و ناراحتی روان و بیماریها و دواي آن بیماریها مطالعه می‌کنند. این به معنی پذیرش وجود روح و زنده بودن آن و عارض شدن بیماریها و ناراحتی‌ها بر آن است، جز اینکه درک کنه و حقیقت این وجود عجیب مختص خداست:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱.

«و از تو (ای محمد!) درباره «روح» سؤال می‌کنند(که روح چیست)، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!».

نزد علما و عقلای بشر مسلم است که روح جوهر حیات بوده و بیماریهای آن، اغلب حالاتی معنوی است که مادیگراها آثار آن در شفا را انکار می‌کنند ولی

^۱ - سوره الإسراء: آیه ۸۵.

واقعیت خلاف گمان آنها بوده و باعث تحیّر آنان است زیرا می بینند که روح بیمار به اذن خدا و اسباب معنوی متمایز بدون دواهای پزشکی رایج شفا می یابد. بی شک معالجه روانی مثل معالجه جسمی تأثیرگذار بوده و به اذن خدا باعث شفا می شود، همچنانکه مصونیت در برابر بیماریهای روحی مثل مصونیت در برابر بیماریهای جسمی مؤثر است.

بنابراین چشم خوردن حقیقت داشته و خداوند به ما دستور استعاذه از آن را داده است: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾^۱.

«بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می شود. و از شر آنها که در گره ها می دمند (جادوگران). و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد».

امام مسلم نیز از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چشم خوردن حقیقت دارد و چنانچه قرار بود قضا و قدر را جلو بیاندازد چشم خوردن این کار را می کرد، [سپس فرمود:] هر وقت از شما خواسته شد که خودتان [دست و پاهایتان] را بشوئید [تا به چشم خورده نشانده شود] این کار را بکنید»^۲.

^۱ - سورة الفلق: آیات ۱-۵.

^۲ - صحیح مسلم، کتاب السلام، باب الطب والمرض والرقی، (شرح النووی)، ۱۷۱/۱۴.

سحر و جادو نیز حقیقت دارد و خداوند به ما دستور داده که از جادو و دمیدن جادوگران در گره‌ها به خدا پناه ببریم. و خداوند ما را جز به حقیقت و یا محتمل الوقوع دستور نمی دهد: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۱.

«و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند».

^۱ - سوره البقره: آیه ۱۰۲.

با مشاهدات حسی نمی‌توان تأثیر چشم زدن و جادو کردن را درک کرد، با این وجود هر دو حقیقت دارند و آثارشان مشاهده شده و محسوس است، و دوی این دو بیماری نیز غیرمحسوس و معنوی است که در پیشگیری مداوای بیماری مؤثر بوده و تأثیرشان قابل مشاهده حسی است.

چشم زدن پرتوی از چشم چشم‌زننده است که قابل مشاهده نیست. همچنانکه معالجه آن از طریق قرائت قرآن و دمیدن در موضع درد بوده که فرآیند تأثیر این کار نیز قابل مشاهده نیست. روح و بیماریهای عارض شده غیر سحر و چشم خوردن نیز همین گونه‌اند، یعنی اغلب آن بیماریها و دواهایشان غیر قابل مشاهده حسی هستند.

امیدوارم با نوشتن این مقاله توانسته باشم در توضیح تفاوت طبابت شرعی و طبابت خرافاتی، شعبده‌بازی و مکاری سهمی داشته، و در بیان حالات سلامتی و بیماری عارض بر روح و اینکه واکسن شدن آن تنها در گرو پناه بردن به خداست کوتاهی نکرده باشم. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۱.

«(آیا بتها بهترند) یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد».

^۱ - سوره النمل: آیه ۶۲.

و می فرماید: ﴿وَمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱.

«و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید به خدا پناه ببر، او شنوای داناست.»

و نیز می فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۲ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ تَحْضُرُونِ^۳.

«و بگو: «پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می برم! و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند (نیز) - ای پروردگار من - به تو پناه می برم!».

و در جایی دیگر می فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ^۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ^۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ^۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ^۵.

«بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می شود. و از شر آنها که در گره‌ها می دمند (جادوگران). و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد.»

^۱ - سوره فصلت: آیه ۳۶.

^۲ - سوره المؤمنون: آیات ۹۷ و ۹۸.

^۳ - سوره الفلق: آیات ۱ - ۵.

و علاوه بر قرآن التزام به دعاهاى پیغمبر ﷺ مانند: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ).
 (از شر! آنچه خداوند آفریده است، به کلمات کامل او پناه می‌برم). و اوراد صبحگاهی و شامگاهی نیز باعث حفظ و صیانت از بیماریها است.
 وبالله التوفیق وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، والحمد لله رب العالمين.

مکّه مکرمه ۷/ ۸/ ۱۴۲۰ هـ.

برای ارتباط با مترجم می‌توانید به آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣)

www.aqeedeh.com

es@al-islam.com